



نوع مقاله: علمی پژوهشی

حیدری، آرمان؛ مرادی، رامین و کناری، حکیمه (۱۳۹۹). بررسی رابطه‌ی انواع جهت‌گیری‌های ارزشی با نگرش به ساختار توزیع قدرت در خانواده (مطالعه‌ی موردی: زوجین شهر دوگنبدان). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۷(۱۶)، ۱۸۵-۱۵۳.

بررسی رابطه‌ی انواع جهت‌گیری‌های ارزشی با نگرش به ساختار توزیع قدرت در خانواده (مطالعه‌ی موردی: زوجین شهر دوگنبدان)

آرمان حیدری^۱، رامین مرادی^۲ و حکیمه کناری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱

چکیده

با توجه به اهمیت نحوه‌ی تعاملات در خانواده و عوامل فرهنگی مرتبط با آن، این پژوهش به بررسی رابطه‌ی بین نگرش به ساختار توزیع قدرت در خانواده و جهت‌گیری‌های ارزشی پرداخته است. جامعه‌ی آماری، زوجین شهر دوگنبدان هستند که ۳۸۰ نفر از آنان بر اساس جدول تعیین حجم نمونه لین، عنوان نمونه انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری خوشه‌ای متناسب با حجم بوده است. بر اساس ادبیات تحقیق، نگرش به ساختار توزیع قدرت در خانواده در دو بعد نگرش اقتدارگرایانه و مشورتی بررسی شد. بر اساس نتایج تحقیق، رابطه‌ی جهت‌گیری‌های ارزشی دینی، تقدیرگرایانه و سنتی با نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه مستقیم و معنادار، و رابطه‌ی جهت‌گیری ارزشی مدرن با آن معکوس و معنادار بوده است. رابطه‌ی جهت‌گیری‌های ارزشی تقدیرگرایانه و مدرن با نگرش به قدرت مشورتی، به ترتیب منفی و مثبت بوده است. تأثیرگذارترین متغیر در کاهش تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه، جهت‌گیری ارزشی مدرن؛ و در افزایش گرایش به تصمیم‌گیری مشورتی، تحصیلات بوده است. در نهایت می‌توان گفت؛ فرهنگ مسلط و "هژمون" تصمیم‌گیری عمودی مبتنی بر اقتدار مردانه، حداقل در ساحت انتظار، به سمت نوعی وضعیت "گذار" تغییر کرده است که در آن دو نوع جهت‌گیری ارزشی سنتی و مدرن، همراه با تصمیم‌گیری اقتدارگرا و مشورتی با هم در رقابت و "تخاصم" اند.

کلیدواژه‌ها: جهت‌گیری‌های ارزشی؛ توزیع قدرت؛ نگرش خانواده؛ شهر دوگنبدان.

۱- استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)، armanhedari90@gmail.com

۲- استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، ramimoradi83@gmail.com

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، h.konari45@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی؛ در تمامی دوران و عرصه‌های زندگی بشر حضور داشته و دارد. به دلیل اهمیت و نقش این نهاد در سلامت و تداوم زندگی اجتماعی، این نهاد همواره مورد توجه اندیشمندان اجتماعی است و هر متفکر اجتماعی به فراخور تخصص و زمینه‌ی فکری خویش، به اندیشه و پژوهش در ابعاد مختلف آن پرداخته است. اما نهاد خانواده، همانند سایر نهادهای جامعه، در طول تاریخ دچار دگرگونی‌های اساسی شده است. یکی از این دگرگونی‌ها در ساخت خانواده، به خصوص کنش متقابل میان زن و شوهر، تغییر در مفهوم نقش‌های جنسیتی و حقوق و تکالیف مربوط به هر نقش است. چنین دگرگونی بیشتر به بحث سازماندهی امور خانواده و مدیریت آن بر می‌گردد که مستلزم تفکیک نقش‌ها در امر تصمیم‌گیری، داشتن قدرت تصمیم‌گیری و اعمال، پذیرش و اجرای این تصمیمات از سوی دیگر نقش‌های اعضای خانواده است. در گذشته، در جامعه‌ی ما، تفکیک نقش‌های جنسیتی و بافت فرهنگی مردم سالار جامعه، این نقش مهم و اساسی را به مردان و پدر خانواده واگذار کرده بود و معمولاً "پدر خانواده"، رئیس و نقش برتر خانواده شناخته می‌شد. امروزه، افزایش گسترده‌ی سواد زنان، ورود روز افزون آنها به بازار کار، نشر و گسترش نوآوری‌های فرهنگی و باورهای مدرن ناشی از افزایش رسانه‌های فراجمعه‌ای، الگوهای سنتی تثبیت شده‌ی نقش‌های جنسیتی را به چالش کشیده‌اند. اما گسترش این باورهای جدید، حداقل در جوامع اسلامی و از جمله ایران؛ بدون مانع و مقاومت فرهنگی نبوده است. زیرا هنوز افراد و خانواده‌هایی با اتکای بر باورهای سنتی و دینی، تقسیم نقش‌های جنسیتی در خانه و واگذاری امور تصمیم‌گیری به مردان را جزء مهم، اساسی و تداوم بخش نهاد خانواده می‌دانند. در مقابل، افرادی که تحت تأثیر باورهای مدرن قرار گرفته‌اند؛ بیشتر به "برابری جنسیتی" قائل هستند و خواهان مشارکت بیشتر زنان در امر تصمیم‌گیری امور خانواده هستند. بنابراین می‌توان گفت، چالش و تقابل گفتمان‌های مدرن و سنتی - دینی در عرصه‌ی روشنفکری و فکری متوقف نماند و به تمام عرصه‌ها و حوزه‌های جامعه از جمله؛ حوزه‌ی خانواده و تقسیم وظایف نقشی بین جنسیتی کشیده شده است. حتی شاید افزایش نرخ طلاق، خودکشی، خشونت خانگی و مسائل خانواده‌ها تا حد زیادی ناشی از گسترش اندیشه‌ها و باورهای مدرن در جوامع سنتی و عدم تناسب اندیشه‌ها و انتظارات "ذهنی" زوجین (به ویژه زنان) و واقعیت "عینی" عدم تحقق و برآورده نشدن این اندیشه‌ها و انتظارات ذهنی در عرصه‌ی خانواده باشد. به تعبیر ال‌ریش بک، در عرصه‌ی دانش و حقوق "برابری جنسیتی" اتفاق افتاده

است؛ اما در عرصه‌ی واقعیت ما با "نابرابری و تبعیض شدید" جنسیتی مواجه هستیم (بک، ۲۰۰۷: ۱۱۵).

دگرگونی‌های روابط و ساختار قدرت در خانواده را چه ناشی از فرایند جهانی‌شدن و گسترش اندیشه‌های مدرن (عنایت و موحد، ۱۳۸۳) بدانیم؛ چه آنها را به گسترش آموزش و سواد رسانه‌ای نسبت دهیم، به هر حال، امروزه، ما با تنوع الگوهای موجود یا مطلوب روابط قدرت در خانواده مواجه هستیم و انسان‌ها شکل‌های جدید و درعین حال متنوع‌تری از روابط خانوادگی را تجربه می‌کنند. آنچه مهم است؛ نبود یا کمبود تحقیق تجربی و بنابراین عدم شناخت کافی از این الگوهای متنوع و تأثیر نوع جهت‌گیری‌های ارزشی در شکل‌گیری، پذیرش و ترویج هر یک از این الگوهاست. در ایران، با ظهور انقلاب اسلامی و گسترش همزمان رسانه‌های نوین، به عنوان مهم‌ترین نماد و مظهر جهانی‌شدن فرهنگی، ما با نوعی دوگانگی، اگر نگوییم تعارض، در الگوهای تصمیم‌گیری در حوزه‌ی خانواده مواجه هستیم که کمتر به صورت تجربی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. دوگانگی و تعارضی که در استان‌ها و مراکز کمتر توسعه‌یافته کشور شدیدتر است، نمود عینی‌تری دارد و نشانه‌های غیرمستقیم آن را می‌توان در مسائل متعدد مبتلا به خانواده‌ها مانند؛ افزایش نرخ طلاق، افزایش نرخ خودکشی و افزایش خشونت خانگی دید. استان کهگیلویه و بویراحمد، یکی از این استان‌های در حال توسعه است که در چند سال اخیر از یک طرف شاهد رشد سرسام‌آور شهرنشینی و گسترش مظاهر مدرنیزاسیون بوده؛ از طرف دیگر، با نرخ‌های بالای خودکشی، طلاق، همسرآزاری و خشونت خانگی مواجه است (حیدری و رسایی پو، ۱۳۹۲؛ دولتیان و دیگران، ۱۳۸۷).

هر چند می‌توان مسائل ذکر شده را به صورت مجزا و تحت تأثیر فاکتورهای متعددی بررسی و تصور نمود؛ اما به نظر می‌رسد باورها و جهت‌گیری‌های ارزشی، اگر نه تنهاترین، حداقل یکی از مهمترین خاستگاه‌های بروز و تحقق چنین مسائلی هستند. در دهه‌ی ۱۹۴۰، محققان پروژه‌ی ارزش‌های هاروارد^۱، پی بردند هر چند "تعداد محدودی مسائل انسانی مشترک وجود دارند که همه‌ی جوامع در همه‌ی زمان‌ها باید برای آنها راه‌حلی پیدا کنند... اما اینکه چگونه یک گروه به فهم این مسائل تمایل دارد، آنها را فهم و حل و فصل می‌کند تنها تجلی بیرونی‌ترین ارزش‌های آن گروه است: جهت‌گیری ارزشی آن گروه" (گالاکر^۲، ۲۰۰۱).

1- Beck
2- Harvard Values Project
3- Gallagher

البته مسئله و محوری بودن ارزش‌ها؛ تا زمانی که نوعی همگونی و انسجام ارزشی بر جامعه حاکم است، چندان مورد توجه و اهمیت قرار ندارد. اما به محض اینکه حالت مسلط و یکدستی ارزش‌ها، به دلایل و علل گوناگون، دچار سستی و تزلزل شود؛ جوامع، گروه‌ها، نسل‌ها و افراد با نوعی رقابت، تخاصم و "جنگ" ارزش‌ها مواجه می‌شوند که می‌توانند بر اساس یکی از آنها تصمیم گرفته و عمل کنند. در ایران معاصر، بدون شک، یکی از چالش‌های اساسی، در هر دو سطح گفتمان روشنفکری و فضای تجربی زندگی روزمره، رقابت و کشمکش جهت‌گیری‌های ارزشی مدرن و سنتی است (آزادارمکی و ملکی، ۱۳۸۶). عده‌ای با پذیرفتن ایده‌ی "از فرق سر تا نوک پا فرنگی شدن"، پذیرش بدون کم و کاست ارزش‌های غربی را تنها راه برون رفت جامعه از مسائل مبتلا به، پیشنهاد داده‌اند؛ در مقابل، عده‌ای با طرح شعار "بازگشت به خویشتن"، روی آوردن به سنن و اصول دیرین جامعه ایرانی - اسلامی و طرد ارزش‌های غربی و مدرن را شاهراه نجات میهن و مردم دانسته‌اند. در این جدال و کشاکش نظری، آنچه مغفول واقع شده؛ عدم بررسی تجربی نوع جهت‌گیری‌های حاکم بر زندگی افراد در قلمروهای واقعی و عینی‌تر زندگی اجتماعی، از جمله، خانواده‌ها است. به عبارتی، در بحث چالش بین سنت و مدرنیته، بیشتر مطالعات [پیشین] یا پیرامون تاریخ روشنفکری و اندیشه‌نوسازی بوده‌اند (همان، ۱۳۸۶)؛ یا اینکه با محوریت قرار دادن زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی کلان، در سطح مفهومی کلان و استدلالی متوقف مانده، و درک افراد مستقل از ارزش‌ها را نادیده گرفته‌اند (چئونگ و لئونگ، ۱۹۹۸). در صورتی که فضای خانواده و رابطه‌ی بین زوجین یکی از موجه‌ترین زمینه‌های بررسی نمود چنین چالشی است؛ زیرا به تعبیر لويس و ویلر^۲ (۲۰۱۷) مناسب‌ترین موقعیت‌ها برای ارزیابی تجربی تأثیر جهت‌گیری‌های ارزشی، فضاهایی است که "منافع خود و دیگری به آسانی قابل تشخیص هستند". موقعیت‌هایی مانند بازی‌های دو تایی^۳ که در آن خود، پیشنهادی می‌دهد که می‌تواند توسط آن دیگری پذیرفته یا رد شود؛ و بازی دیکتاتوری^۴ که در آن دیگری تنها آن مقدار دیکته شده توسط فرد مقابل را دریافت می‌کند. به علاوه، در خانواده، زن و شوهر با وضعیت‌های تصمیم‌گیری مواجه اند که تجسم بخش سرنوشت جمعی و مشترک آنان و فرزندانشان است.

مهم‌تر آنکه جهت‌گیری‌های ارزشی در حوزه‌ها و نهادهای مختلف مانند خانواده؛ می‌توانند نمودهای متفاوت و شاید حتی، متعارضی داشته باشند. برای مثال، شاید کسی در حوزه‌ی سیاسی

1- Cheung and Leung
 2- Lewis & Willer
 3- dyadic ultimatum game
 4- dictator game

طرفدار ارزش‌های برابری باشد، اما در حوزه‌ی خانواده و جنسیتی مخالف برابری جنسیتی باشد. یا شاید برابری جنسیتی را در حوزه‌هایی مانند ارتباط با فامیل بپذیرد، اما در حوزه‌های دیگری مانند هزینه‌کرد اقتصادی نپذیرد. بنابراین، تفکیک و تمایز حوزه‌های مربوط به جهت‌گیری ارزشی امری اساسی و مهم است. در این تحقیق رابطه‌ی جهت‌گیری ارزشی با نگرش هر دو زوج نسبت به نحوه‌ی تصمیم‌گیری خانوادگی ارزیابی شده است. نحوه‌ی تصمیم‌گیری که می‌تواند شاخص و نمود ملموس چگونگی توزیع قدرت در خانواده تلقی شود.

توزیع قدرت در خانواده به چگونگی تصمیم‌گیری و ضمانت‌اجرائی نمودن آن تصمیم مربوط می‌شود. قدرت، تعاریف متعددی دارد و آن را می‌توان در نهادهای مختلف بررسی کرد (راش، ۱۳۹۳: ۴۸-۵۵). دو رویکرد مسلط تعریف قدرت، رویکردهای "نهادگرا" و جامعه‌شناختی^۲ هستند. در رویکرد نهادگرا، قدرت همان حاکمان هستند، یعنی آنهایی که مقام‌های رسمی قدرت را اشغال کرده‌اند... اما در بینش جامعه‌شناختی، مفهوم رابطه‌ای^۳ قدرت مقبول‌تر است که بر اساس آن قدرت به عنوان رابطه‌ای میان افراد یا گروه‌ها ملاحظه می‌شود و نه فقط به عنوان واقعیتی نهادی یا حقوقی (ایودورماگن و موشار، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۶). بر اساس بینش جامعه‌شناختی، یکی از وجوه روابط در فضای خانواده و روابط خانوادگی، روابط بر قدرت مبتنی است. روابط قدرتی که دارای دو بعد ذهنی و عینی است. بعد عینی که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است (گروسی، ۱۳۸۷) به واقعیت تصمیم‌گیری در خانواده‌ها اشاره دارد؛ اما بعد ذهنی، که در اینجا مدنظر است، بیشتر به نگرش‌ها و باورهای ذهنی افراد در مورد نحوه‌ی تصمیم‌گیری مناسب یا دایره‌ی تصمیم‌گیری‌های مربوط؛ به هر یک از نقش‌های زنان و مردان مربوط است. در خصوص تفاوت این دو بعد می‌توان پرسید "چه کسی تصمیمات مهم را می‌گیرد؟" یا اینکه "به نظر شما، هر تصمیمی در یک حوزه‌ی خاص، توسط چه کسی باید گرفته شود؟". نکته‌ی دیگر اینکه، پاسخ به سؤالاتی مانند چه کسی امر می‌کند؟ چه کسی امر می‌برد؟ چرا و بر چه مبنایی یکی فرمان می‌دهد و آن دیگری فرمان می‌برد؟ پاسخ‌های زمان‌مند و مکان‌مند دارند؛ زیرا تحت‌تأثیر دگرگونی‌های تاریخی - فرهنگی و شرایط جغرافیایی، پاسخ‌های متنوع و متفاوتی به آنها داده می‌شود. در جوامع سنتی پاسخ به این سؤالات بر اساس سنت، عرف و راه و رسوم تعیین می‌شد. امروزه، تداوم باورهای سنتی به همراه تغییر و تحولات ارزشی ناشی از گسترش آموزش رسمی، جهانی‌شدن و فراگیری رسانه‌ها، پاسخ صریح و همانند به این گونه سؤالات را ناممکن یا

1- institutionalist
2- sociological
3- relational

دشوار کرده و آنچه تعیین‌کننده‌ی ماهیت افراد دارنده‌ی جایگاه‌های فرماندهی یا فرمانبری است؛ بیشتر به نوع جهت‌گیری ارزش‌های مورد قبول یک فرد یا گروه خانوادگی بستگی دارد. شهر دوگنبدان، مرکز شهرستان گچساران و محل انجام تحقیق، می‌تواند یکی از مصادیق عینی جایگاه‌هایی باشد که باورهای سنتی و مدرن همزمان در حوزه‌های مختلف زندگی نمود و حضور دارد.

می‌توان گفت سرنوشت شهرستان گچساران، در همه‌ی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی تحقیقاتی با کشف و توسعه‌ی صنعت نفت و گاز در این شهرستان پیوند ناگسستنی و همه‌جانبه دارد. بر اساس تحقیق محسنی تبریزی و فرامرزی (۱۳۹۱)، در شهر گچساران، زندگی ۴۷/۷ درصد از مشارکت‌کنندگان نمونه‌ی آنها، به لحاظ شغلی و خانوادگی با شرکت نفت مرتبط بوده است. بر اساس تحقیق سعیدی نیا و لعبت فرد (۱۳۹۵)، ورود صنعت نفت به گچساران اقتصاد معیشتی مبتنی بر دامداری و کشاورزی و بافت سنتی وایلی این منطقه را دگرگون کرد... باعث مهاجرت گسترده‌ی مهاجرانی از استان‌های خوزستان، فارس، اصفهان، مرکزی، بوشهر و چهارمحال و بختیاری؛ حتی، تکنیسین‌های خارجی، به این شهر شد. این شهرستان، از نظر شاخص‌های عینی توسعه‌یافتگی، به لحاظ نفت خیز بودن، شرایط بهتری از سایر شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد دارد (ضرابی و موسوی نور، ۱۳۹۴). شاید چنین تصور شود که حضور صنایع نفت و گاز در گچساران زمینه‌ی توسعه‌ی این منطقه را فراهم نموده است؛ اما اندک تحقیقات انجام گرفته پیرامون مسائل اجتماعی، بیانگر وجود مسائل اجتماعی - اقتصادی متعدد مانند؛ افزایش نابرابری اجتماعی، مصرف‌گرایی، نابرابری اقتصادی و شهرگرایی [لجام‌گسیخته] (محسنی تبریزی و فرامرزی، ۳۹۱) در این شهر هستند. بر اساس تحقیق (سرایبی، طاووسیان، الله وردی و رضایی (۱۳۹۴)، بر اساس ۲۴ شاخص [عینی] توسعه‌ی فرهنگی، شهرستان گچساران از نظر توسعه‌یافتگی فرهنگی در پایین‌ترین رتبه استان قرار دارد. بر اساس تحقیق قراچه، آزادی و افراسیابی (۱۳۹۰)، تقریباً ۴۸ درصد از ۱۰۰ زن متأهل مراجعه‌کننده به مراکز درمانی شهر گچساران سوء رفتار همسر را تجربه کرده بودند. کیفیت زندگی زنان تحت بدرفتاری همسر پایین‌تر از زنان گروه عدم بدرفتاری بوده؛ و در ابعاد روانی و اجتماعی کیفیت زندگی هر دو گروه، " در حد متوسط " بوده است. همچنین زنان با تحصیلات کمتر و دارای شوهر بیکار با خشونت بیشتری مواجه شده بودند. در مجموع هنوز باورهای فرهنگی و روابط نامتناسب عاطفی - جنسی در بین بعضی از خانواده‌های گچساران برجسته است (پنجه‌بند و عنایت، ۱۳۹۵). از دید شهروندان، صنعت نفت، باعث توسعه‌ی شهرگرایی، گسترش آموزش، تحرک اجتماعی، ایجاد نابرابری

اجتماعی، رشد مصرف‌گرایی و رشد نابرابری‌های اقتصادی گردیده است (محسنی‌تبریزی و فرامرزی، ۱۳۹۱).

پیدایش و توسعه‌ی نفت برای ساکنان گچساران به مثابه‌ی تیغی دو دم عمل کرده؛ و همزمان با پیامدهای مثبت (رشد شهرنشینی، نرخ باسوادی، خدمات درمان و ...) و منفی (تغییر بافت جمعیتی، رواج پدیده‌ی مصرف‌گرایی، گسترش آسیب‌های اجتماعی و ...) همراه بوده است (سعیدی‌نیا و لعبت فرد، ۱۳۹۵). با بررسی تحقیقات مربوط به گچساران، خلاء تحقیقات فرهنگی بیشتر آشکار می‌شود و وضعیت نگرش‌های فرهنگی، ارزشی و فکری این شهرستان و پیامدهای آن در سطوح خردی مانند سطح خانواده، اگر نگوئیم اصلاً، به ندرت مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. در صورتی که می‌توان گفت "قبل از ورود صنعت نفت، این ناحیه دارای جمعیت تقریباً یکپارچه و نظام عشیره‌ای و روابط صمیمی با یکدیگر بود و حمیت مذهبی و پایبندی به آداب و سنن و فرهنگ؛ نمود عینی داشت، اما با ورود صنعت نفت و شکل‌گیری بافت شهری حمیت مذهبی رنگ باخته و سنت‌ها و فرهنگ‌ها دگرگون گردید" (سعیدی‌نیا و لعبت فرد، ۱۳۹۵).

امروزه، تحت شرایط توسعه‌ی صنعت نفت و پیامدهای آن و متأثر از پیشینه‌ی بافت قدیمی و سنتی ایلی و وجود بقاع متبرکه‌ی متعدد، به ویژه، بقعه‌ی متبرکه‌ی بی بی حکیمه (س) در این شهرستان، مجاورت و همزیستی الگوهای ارزشی، فکری و رفتاری مدرن و سنتی در گچساران، بیشتر از هر جایی، نمود و بروز دارد. نمونه‌های چنین تنوعی را می‌توان در همزمانی شیوه‌های سنتی و مدرن تصمیم‌گیری در حوزه‌هایی مانند؛ شیوه‌ی همسرگزینی و ازدواج، ساختار قدرت در خانواده، مشارکت گسترده و نیز حضور زنان در عرصه‌ی عمومی همزمان با تقسیم کار خانگی شدید، تأکید بر مناسک و آیین‌های سنتی همزمان با تغییرات شدید نحوه‌ی آرایش، پوشش و لباس زنان، افزایش باشگاه‌های بدنسازی و پرورش اندام زنان مشاهده کرد.

فرض اساسی مقاله این است که افرادی با جهت‌گیری‌های ارزشی متفاوت، معتقد و پایبند به نوع خاصی از روابط قدرت در حوزه‌ی خانواده و در رابطه‌ی خود با دیگر اعضای خانواده هستند. در این مقاله، چهار نوع جهت‌گیری ارزشی مدرن، سنتی، دینی و تقدیرگرایانه از هم منفک و بررسی شده‌اند. سوال اصلی پژوهش این است که چه رابطه‌ای بین جهت‌گیری‌های ارزشی سنتی، دینی، تقدیرگرایانه و مدرن با نگرش زوجین شهر دوگنبدان در خصوص نحوه‌ی ساختار توزیع قدرت در خانواده وجود دارد؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

۲-۱- پژوهش‌های تجربی

توسلی و سعیدی (۱۳۹۰) با بررسی "تاثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده"، در بین زنان شاغل و غیرشاغل ساکن در شهر ایوانکی استان سمنان، پی بردند میزان دسترسی زن و مرد به منابعی همچون درآمد و تحصیلات می‌تواند اقتدار به نفع هر یکی از آنها را در خانواده افزایش دهد. همچنین، افزایش اعتقاد به ایدئولوژی جنس‌گرایانه در زنان؛ موجب افزایش اقتدار به نفع مرد، در مقابل؛ مشارکت زنان در تامین مخارج خانواده موجب افزایش اقتدار به نفع زن در خانواده می‌شود. عنایت و رئیسی (۱۳۹۱) با "بررسی عوامل جامعه‌شناختی موثر بر توزیع قدرت در خانواده"، در بین زنان متأهل شهر جیرفت، پی بردند متغیرهای سرمایه‌ی اجتماعی، میزان درآمد، میزان آگاهی پاسخ‌گواز حقوق زن و وابستگی عاطفی پاسخ‌گو به همسرش، تاثیرگذارترین متغیرها بر توزیع ساختار قدرت در خانواده بودند.

مطالعه‌ی موحد و مردانی (۱۳۹۲) پیرامون "میزان استفاده از انواع مختلف رسانه‌های جمعی و ارتباط آن با ساختار توزیع قدرت در خانواده در شهر شیراز" نشان داد بین میزان استفاده از تلویزیون، رادیوهای داخلی و خارجی با میزان مشارکت در قلمروهای تصمیم‌گیری ارتباط مثبت و معنادار وجود دارد؛ هرچه میزان استفاده از اینترنت، ایمیل، پیام کوتاه، روزنامه و مجله بیشتر باشد، ساخت روابط قدرت نیز دوسویه‌تر است. همچنین هرچه استفاده از اینترنت بیشتر باشد، شیوه‌ی اعمال قدرت مجاب‌سازتر و ساختار قدرت دموکرات‌تر می‌گردد. امانی (۱۳۹۵) با "مقایسه‌ی تعارض زناشویی در ساختار سه‌گانه‌ی توزیع قدرت در خانواده"، در بین زنان متأهل شهر همدان، پی برد تعارض زناشویی در خانواده‌های زن سالار به طور معناداری بیشتر از خانواده‌های مرد سالار است و تعارض زناشویی در خانواده مردسالار و مشارکتی تفاوت معناداری ندارد.

تحقیق کافی و بهمنی (۱۳۹۵) پیرامون "سرمایه‌ی فرهنگی زنان و ساختار توزیع قدرت در خانواده"، در بین زنان متأهل ساکن شیراز، نشان داد رابطه‌ی معناداری بین انواع سرمایه‌ی فرهنگی (نهادینه و تجسم‌یافته و عینیت‌یافته) با افزایش قدرت زنان در خانواده وجود دارد. همچنین تحصیلات مرد، اشتغال زن و بعد خانواده با افزایش قدرت زنان ارتباط معنادار دارد. جان^۱ و اختر (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان "تحلیلی بر قدرت تصمیم‌گیری در میان زنان مجرد و متأهل"، به مقایسه‌ی قدرت زنان مجرد و متأهل در بحث تصمیم‌گیری پرداختند. آنها پی بردند متغیر تحصیلات؛ نقش تعیین‌کننده‌ای در به وجود آوردن تفاوت در قدرت تصمیم‌گیری در میان

زنان مجرد و متأهل دارد. مرکز ملی علوم انسانی آمریکا^۱ (۲۰۱۰) در پژوهشی پیرامون «تصمیمات گروهی در خانواده» که با شیوه‌ی اسنادی انجام شد، پی برد؛ مشارکت زنان در تصمیمات خانگی، امری ضروری است؛ در غیر این صورت تعداد زیادی از افراد جامعه، گوشه‌گیر و منزوی می‌شوند. پس رهبران جامعه باید سیاست‌ها و شیوه‌هایی را برای مشارکت زنان اتخاذ کنند و فرهنگ ضد زن را تغییر دهند، همچنین امکاناتی در اختیار زنان قرار دهند تا سطح تحصیلات و اشتغال خود را افزایش دهند؛ زیرا همه‌ی این عوامل بر قدرت زن در خانواده تاثیرگذارند.

لی و بیکرت^۲، اعضای مؤسسه‌ی تان. آر گودریچ^۳ (۲۰۰۹)، به منظور «اعتبار بخشی به مدل غربی پیشرفت نوجوانان همراه با جوانان آسیایی» ارزش‌های جمع‌گرایی، فردگرایی یا انتقالی را در ۷۸۱ دبیرستان شهری و روستایی تایوان ارزیابی کردند. بر اساس تحقیق آنها، جهت‌گیری‌های فرهنگی در جوانان روستایی بارزتر بود و آنها استقلال مالی و خودکفایی بیشتری داشتند؛ ولی در کل مدل توسعه‌ی جهت‌گیری‌های ارزشی با جوانان غربی همانند بود.

تحقیق بهاسواتی و دیپشیکا^۴ (۲۰۱۱) پیرامون «نقش مهم تصمیم‌گیری زنان در بازتولید سلامتی و رفتار باروری»، نشان داد که به دلیل تسلط فرهنگ حاکم بر خانواده‌های ساکن شهر، زنان، اعم از شاغل یا خانه‌دار، از قدرت تصمیم‌گیری پایینی در خصوص بارداری برخوردارند و از این لحاظ تابع همسران خود هستند. نتایج تحقیق دی‌اری و توی من^۵ (۲۰۱۲) پیرامون «مالکیت دارایی و تصمیم‌گیری مساوات‌طلبانه در خانواده‌های اکوادور» نشان داد ارتباط بین سن زنان و احتمال تصمیم‌گیری مشترک معنادار؛ اما ضعیف است. به علاوه، خانواده‌های روستایی نسبت به خانواده شهری، تصمیم‌گیری‌های مشترک بیش‌تری داشته‌اند. تحقیق برادشاو^۶ (۲۰۱۳) در مورد «قدرت تصمیم‌گیری زنان روستایی و شهری در خانواده در کشور نیکاراگوئه»، نشان داد که فعالیت و مشارکت زنان در مواردی بیش از درآمد بر قدرت تصمیم‌گیری آنان در خانواده تأثیر گذار است. از سوی دیگر، ایدئولوژی‌های حاکم بر ساختار جامعه نیز قدرت تصمیم‌گیری زنان را به نفع مردان محدود می‌کند.

1- American Humane's National Center

2- Lee & Beckert

3- Thane R. Goodrich

4- Bhaswati & Deepshikha

5- Deere

6- Bradshaw

نتایج تحقیقات پیشین؛ بیانگر دگرگون شدن میزان قدرت زنان در خانواده به ویژه در امر تصمیم‌گیری است. دگرگونی‌ای که تا حد زیادی تحت تأثیر افزایش تحصیلات و اشتغال زنان، به نفع آنان بوده است؛ اما این روند عمومی و فراگیر نیست؛ زیرا در مواردی قدرت و تأثیر ایدئولوژی، زمینه‌ی تداوم تصمیم‌گیری‌های مردانه در خانواده را فراهم نموده است. به هر حال، این تحقیقات بیشتر به فاکتورهای عینی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مانند؛ اشتغال، تحصیلات، سن و رسانه‌ها توجه کرده‌اند و هیچ‌کدام از آنها تأثیر جهت‌گیری‌های ارزشی و باورهای بنیادی، به طور کلی یا به تفکیک انواع آن، بر نحوه‌ی تصمیم‌گیری در خانواده را مورد توجه قرار نداده‌اند. شاید بتوان گفت، فرض ناگفته و مکتوم همه‌ی آنها، فرض "انسجام ارزشی خانواده" است که بر اساس آن ارزش‌ها و باورهای بنیادی حاکم بر یک خانواده واحد یا گروهی از خانواده‌ها در یک محل یا اجتماع واحد "همسان و مشابه" تصور می‌شود. در صورتی که در شرایط امروزی، هم جهت‌گیری‌های ارزشی متعدد (از سنتی تا مدرن) وجود دارد؛ هم اینکه افراد درون یک خانواده یا یک محل، لزوماً به ارزش‌های واحد و همانندی پایبند نیستند (عدم وفاق ارزشی در درون خانواده یا اجتماع واحد). در کل، تحقیقات پیشین به ارزیابی رابطه‌ی انواع جهت‌گیری‌های ارزشی با تصمیم‌گیری در سطح خرد و در امور روزمره مانند سطح و امور خانوادگی نپرداخته‌اند. در این راستا، می‌توان به نتایج مطالعه‌ی ارزش‌های فرهنگی ۲۰ ملیت متفاوت اشاره کرد که نشان داد هرچند کشورها بر اساس یک بعد غالب فرهنگی از هم متمایز هستند؛ اما در درون هر یک از این کشورها نیز تنوعات مهمی در فردگرایی و جمع‌گرایی وجود دارد (مون، تراواگلینو و یوسکول^۱، ۲۰۱۸). بنابراین علاوه بر توجه به تفاوت‌های بین جوامع، توجه به تنوعات تمایلات فرهنگی در درون گروه‌های فرهنگی یا خانواده‌ها هم مهم و ضرورت دارد؛ زیرا افراد ممکن است بسته به خصوصیات شخصیتی یا جهت‌گیری‌های تمایلی متفاوت‌شان، ارزش‌های فرهنگی را تصدیق یا رد کنند.

۲-۲- مبانی نظری پژوهش

ارزش‌ها به طور کلی نگرش‌ها و رفتارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. سهم زیادی از ارزش‌های ما در سالهای اولیه‌ی زندگی‌مان، از طریق والدین، معلمان، دوستان و دیگران شکل می‌گیرند؛ اما همزمان با رشد، ما در معرض دیگر نظام‌های ارزشی قرار می‌گیریم؛ وضعیتی که ممکن است به تغییر بخشی از ارزش‌های مان منجر شود (توماس^۲، ۱۹۹۴: ۱۰). معمولاً، برای بررسی تجربی

1- Moon, Travaglino and Uskul

2- Thomas

جهت‌گیری ارزشی دو روش متمایز نوع جهت‌گیری نسبت به دیگر کنشگران یا ارزیابی محتوای جهت‌گیری ارزشی وجود دارد. از نظر جهت‌گیری نسبت به دیگران، سه نوع جهت‌گیری طرفدار اجتماعی^۱ (افزایش نتایج به طور برابر برای خود و شخص دیگر)، فردگرایانه^۲ (افزایش نتایج برای خود و نگرانی اندک به نتایج شخص دیگر)، و رقابتی^۳ (افزایش امتیاز رقابتی برای به دست آوردن بیشترین نتایج برای خود نسبت به شخص دیگر) (مون، تراواکلینو و یوسکول، ۲۰۱۸)؛ اما بر اساس محتوای جهت‌گیری ارزشی، ارزش‌ها را می‌توان به جهت‌گیری‌های ارزشی مبتنی بر سنت، دین، مدرنیته، و جهت‌گیری تقدیرگرایانه تفکیک کرد (ویر، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۸؛ گیدنز، ۱۳۸۰: ۴۵-۴۷). از آنجا که در این مقاله، بیشتر محتوای جهت‌گیری‌های ارزشی مورد توجه قرار گرفته است؛ تنها به اختصار، به این دسته از نظریه‌ها پرداخته می‌شود. البته قبل از شروع بحث ذکر دو نکته لازم است: (۱) تعدد ارزشی در یک سرزمین و اجتماع یا جامعه‌ی واحد ویژگی جوامع مدرن است و بیشتر جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به این بحث توجه کرده‌اند؛ (۲) تعدد جهت‌گیری‌های ارزشی نسبی است و تفکیک آنها از یکدیگر تنها به منظور تحلیل و در سطح نظری اتفاق می‌افتد؛ وگرنه در سطح واقعی و امور روزمره، ارزش‌ها بیشتر از آنکه متمایز باشند با یکدیگر همپوش و متداخل‌اند. به هر حال، محتوا و وزن واقعی هر ارزش ویژه تحت تأثیر اهمیت نسبی و روابط متغیرش با دیگر ارزش‌ها قرار دارد. در شرایط تغییر اجتماعی سریع، وارد آمدن فشارهای اساسی بر یکپارچگی ارزشی و مواجهه‌ی ارزش‌های بنیادی با تضاد جدی، اهمیت آن ارزش‌ها مورد تردید واقع می‌شود و این سؤال مطرح می‌شود که آیا سرکوب یا مصالحه در تولید یکپارچگی جدید کارآمد است (آلپورت^۴، ۱۹۶۱).

با وجود استفاده‌ی گسترده از مفهوم ارزش‌ها، مطالعات خیلی محدودی وجود دارند که تعریف واضحی از آنها ارائه کرده باشند. به علاوه، محققانی گفته‌اند که استفاده از اصطلاحات ارزش یا ارزش‌ها با ابهام همراه است (فولتن، مانفردو و لیبسکامب^۵، ۱۹۹۶). با این وجود، در کل، ارزش‌ها می‌توانند به شناخت‌های بنیادی اشاره داشته باشند که به مثابه‌ی بنیادی برای نگرش‌ها و باورها عمل می‌کنند. از این دیدگاه، ارزش‌ها به مثابه‌ی باورهای بنیادی، بادوام یا ساخت‌های ذهنی تعریف می‌شوند که برای ارزیابی مطلوبیت شیوه‌های خاص کرداری یا اهدافی که از طریق چنین کرداری حاصل می‌شوند، به کار برده می‌شوند. فهم ارزش‌ها مهم است؛ زیرا ارزش‌ها بنیادی‌ترین

1- prosocial
 2- individualistic
 3- competitive
 4- Allport
 5- Fulton, Manfredo and Lipscomb

مفهوم در درون سلسله مراتب عواملی هستند که بخش زیادی از رفتار ارادی ما را جهت می‌دهند (فولتن، مانفرد و لپسکامب، ۱۹۹۶). در خصوص تفاوت ارزش‌ها از نگرش‌ها می‌توان گفت بر خلاف نگرش‌ها که افراد تعداد زیادی از آنها را دارند، به آسانی تغییر می‌کنند، و در گذر زمان و به تناسب وضعیت‌ها خیلی سریع تغییر می‌کنند، و هر نگرش تنها می‌تواند بخش نسبتاً کوچکی از رفتار را پیش‌بینی کند؛ ارزش‌ها بنیادی‌تر بوده و کمتر به سرعت تغییر می‌کنند و تعدادشان محدودتر است.

ارزش‌ها را اندیشمندان در رشته‌های مختلف به صورت‌های گوناگونی دسته‌بندی کرده‌اند. در اینجا بعضی از مهمترین دسته‌بندی‌های روانشناسی، فرهنگی و جامعه‌شناسی ارائه می‌شود. اسپرانگر^۱ (۱۹۱۴)، به نقل از توماس (۱۹۹۴)، شش مقوله‌ی ارزش‌های کلاسیک مورد توجه روانشناسان را از هم تفکیک کرده است. این ارزش‌ها در همه‌ی کارهای روانشناسان با درجات متفاوتی پیدا شده‌اند؛ ارزش‌هایی که ما زندگی‌مان را طبق آنها وحدت می‌بخشیم. بدین ترتیب، هیچ شخصی منحصراً تحت یک مقوله‌ی ارزشی واحد قرار نمی‌گیرد و ترکیبات ارزشی متفاوت، کم یا بیش‌تر، در زندگی افراد متفاوت برجسته هستند. این انواع ارزشی بنیادی موارد زیر هستند:

۱- نظری^۲، کشف حقیقت، علاقه‌ی نخستین و اصلی اشخاص نظری است. این اشخاص نگرشی "شناختی" در تعقیب این هدف دارند، هر گونه ملاحظه‌ی زیبایی یا منفعت را رد می‌کنند و در جستجوی همانندی‌ها^۳ و تفاوت‌های بنیادی هستند. علائق چنین شخصی اساساً عقلانی، انتقادی و تجربی است.

۲- اقتصادی^۴، شخص اقتصادی کاملاً "عملگرا" است و بالاترین ارزش را به آنچه سودمند است می‌دهد. چنین شخصی اساساً با تصور قالبی شخص تاجر موفق مطابقت دارد. ارزش اقتصادی اساساً در ارضای نیازهای بدنی (حفظ خود) ریشه دارد؛ اما به تدریج به امور روزانه‌ی جهان تجاری مانند تولید، بازاریابی و مصرف کالاها، افزایش اعتبار و انباشت ثروت ملموس گسترش می‌یابد.

۳- زیبایی‌شناختی^۵، شخص زیبایی‌شناس بالاترین ارزش را به "فرم" و "هارمونی" می‌دهد. چنین فردی هر تجربه‌ی واحدی را از نقطه نظر زیبایی، تقارن یا تناسب ارزیابی می‌کند و زندگی را به مثابه‌ی مجموعه حوادثی درک می‌کند که لذت فردی صرفاً به خاطر خودش طلب می‌شود.

1- Spranger

2- the theoretical

3- identities

4- the economic

5- the aesthetic

به نظر این افراد "حقیقت، زیبایی است"، و اینکه "فربا ساختن یک چیز میلیون‌ها بار مهم‌تر از حقیقی ساختن آن است".

۴- اجتماعی^۱: عشق به مردم بالاترین ارزش اشخاص نوع اجتماعی است. تنها جنبه‌های دیگر خواهانه یا انسان‌دوستانه‌ی عشق، در مطالعه‌ی ارزش‌ها جستجو می‌شود. از این‌رو، اشخاص اجتماعی دیگران را به عنوان اهداف [نه ابزار] می‌بینند و خودشان مهربان، همدل و متواضع هستند. چنین اشخاصی احتمالاً نگرش‌های نظری، اقتصادی و زیبایی‌شناختی را به عنوان ارزش‌هایی خنثی و غیرانسانی تلقی می‌کنند. در ناب‌ترین شکلش، نگرش‌های اجتماعی غیر خودخواهانه‌اند^۲ و اساساً با ارزش‌های مذهبی پیوند دارند.

۵- سیاسی^۳: قدرت علاقه‌ی مسلط افراد سیاسی است. رهبران در هر حوزه‌ی عموماً ارزش بالایی برای قدرت قائل‌اند. بنابراین فعالیت‌های پیشه‌ای افراد سیاسی، الزاماً به قلمرو سیاست محدود نمی‌شود. رقابت و کشمکش ذاتی سراسر قلمرو زندگی است. بر این اساس، خیلی از فلاسفه استدلال کرده‌اند که قدرت عام‌ترین و بنیادی‌ترین انگیزه‌ی بشری است.

۶- مذهبی^۴: افراد مذهبی بالاترین ارزش‌شان را بر وحدت^۵ قرار می‌دهند. آنها که اساس باطنی‌اند، در جستجوی فهم و تجربه‌ی جهان به عنوان یک کل واحد هستند. این افراد عمدتاً در راستای خلق بالاترین و ارضای مطلق تجربه‌ی ارزشی حرکت می‌کنند. به تعبیر توماس، ارزش‌های بالا می‌توانند در پنج سطح فردی یا شخصی، گروهی، سازمانی، محیطی و فرهنگی - جامعه‌ای وجود داشته باشند (توماس، ۱۹۹۴: ۱۳-۱۷).

در سطح فرا روانشناختی، چارچوب ارزش‌های فرهنگی طرح شده توسط کلاکوهن و استرودبک^۶ (۱۹۶۱) رایج‌ترین و شناخته‌ترین چارچوب است که بیانگر دیدن یک فرهنگ به مثابه‌ی مجموعه‌ای از فرض‌ها و ارزش‌های عمیق مربوط به روابط بین انسان‌ها و بین انسان‌ها و محیط‌شان است. کلاکوهن و استرودبک مجموعه‌ای از چهار جهت‌گیری بنیادی را مشخص کردند که ۱۱ خرده بعد دارد: جهت‌گیری مربوط به ماهیت انسانی (بد، خوب، ترکیبی)؛ جهت‌گیری طبیعت - شخص (مسلط بر محیط، زندگی کردن در هماهنگی با محیط، یا تحت سلطه محیط)؛ جهت‌گیری فعالیت (بودن یا کردار^۷)؛ جهت‌گیری رابطه‌ای (روابط مردم با دیگر

1- the social

2- selfless

3- the political

4- the religious

5- Unity

6- Klucckhohn and Strodbeck

7- Doing

مردم (عمودی- سلسله مراتبی، افقی - جمعی، و فردگرا) (آیکان، حمدی، دیویس و بودوار^۱، ۲۰۰۷). این دو اندیشمند بر اساس نظر کلاید^۲ کلاک کوهن که معتقد است انسان‌ها خصوصیات و ویژگی‌های بیولوژیکی مشترکی دارند که اساس توسعه‌ی فرهنگ را شکل می‌دهند، و اینکه مردم نوعاً احساس می‌کنند؛ باورها و کردارهای فرهنگی خودشان بهنجار و طبیعی، و کردارها و باورهای دیگران عجیب و غریب، حتی پست‌تر یا غیر طبیعی هستند، نظریه‌ی ارزش‌های خودشان را بنا نهادند. کلاید کلاک کوهن ارزش را " یک تصور، صریح یا ضمنی، متمایز کننده‌ی یک فرد یا ویژگی یک گروه، از مطلوبیت تعریف می‌کند که گزینش در بین شیوه‌ها، ابزارها و اهداف کنش در دسترس را تحت تأثیر قرار می‌دهد " (کلوکوهن^۳، ۱۹۵۱: ۳۹۵ به نقل از هیلز^۴، ۲۰۰۲).
پیش فرض بنیادی فلورنس کلاکوهن و استرودبک فرض‌های سه‌گانه‌ی زیر هستند:

۱- تعداد محدودی مسائل انسانی مشترک وجود دارد که همه‌ی مردم، در همه‌ی دوران، ناچارند برای آنها راه حلی پیدا کنند.

۲- هر چند در خصوص راه‌حل‌های همه مسائل تنوع وجود دارد؛ اما این تنوع پذیری نه نامحدود است و نه تصادفی؛ بلکه در درون دامنه‌ای از راه‌حل‌های ممکن نوسان دارد.

۳- همه‌ی راه‌حل‌ها در همه‌ی جوامع وجود دارند؛ اما آنها به طور متفاوتی ترجیح داده می‌شوند.

آنها می‌گویند راه‌حلی که توسط یک جامعه‌ی معین برای این مسائل ترجیح داده می‌شوند؛ بیانگر ارزش‌های آن جامعه هستند. در نتیجه، اندازه‌گیری راه‌حل‌های ترجیح داده شده باید بیانگر ارزش‌هایی باشند که آن جامعه به آنها اعتقاد دارد.

آنها پنج نوع مسئله‌ی بنیادی را که هر جامعه‌ای نیازمند حل آنهاست از هم متمایز می‌کنند:

- بر چه جنبه‌ای از زمان بیشتر تمرکز می‌شود - گذشته، حال یا آینده؟
- رابطه‌ی بین انسان و محیط طبیعی‌اش چگونه است - سیادت، تابعیت یا هماهنگی؟
- افراد چگونه باید با دیگران ارتباط برقرار کنند - سلسله مراتبی (خطی)، به عنوان برابرها (متوازی) یا متناسب با شایستگی فردی‌شان؟
- انگیزش اولیه‌ی رفتار چیست؟ ابراز خود شخص (بودن)، رشد کردن (بودن در شدن^۵) یا کسب کردن؟

1- Aycan, Hamadi , Davis and Budhwar

2- Clyde

3 - Kluckhohn

4 - Hills

5- being- in- becoming

• ماهیت طبیعت بشری چگونه است- خوب، بد (شر) یا ترکیبی؟

آنها پاسخ‌های محتمل به هر یک از این سؤالات را با این استدلال مشخص کردند که پاسخ ترجیحی در هر جامعه، بیانگر جهت‌گیری بنیادی آن جامعه به آن جنبه از محیط است. در این جا به تناسب هدف و محدودیت تحقیق تنها جهت‌گیری‌های زمانی که می‌توانند بیانگر چهار نوع جهت‌گیری ارزشی گذشته‌نگر (سنتی)، حال‌نگر (مدرن)، گذشته‌نگر - آینده‌نگر (دینی) و بی‌جهت (تقدیرگرا) و رابطه با دیگر مردم (خطی و متوازی) ارائه می‌شوند.

جدول ۱: جهت‌گیری بنیادی مورد نظر کلوکوهن و استود بک در دو بعد زمانی و رابطه با

دیگر مردم

نوع جهت‌گیری	بعد
گذشته: ما بر گذشته تمرکز می‌کنیم (زمان قبل از حالا)، و بر حفاظت و نگهداری آموزش‌ها و باورهای سنتی	زمان
حال: ما بر حال (آنچه اکنون است)، و بر تغییرات مناسب در باورها و سنت‌ها تأکید می‌کنیم. آینده: تمرکز ما بر آینده (زمانی که می‌آید) است، برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنیم و سعی داریم راه‌های جدید را جایگزین راه‌های قدیمی کنیم.	
خطی: تأکید بر اصول سلسله‌مراتبی و احترام به اقتدار یا اقتدارهای مافوق در درون گروه است. متوازن: تأکید بر توافق در درون گروه گسترده‌ای از برابرهاست.	رابطه با دیگر مردم
فردگرایانه: تأکید بر افراد یا خانواده‌های فردی در درون گروه‌هایی است که مستقل از دیگران تصمیم می‌گیرد.	

بر گرفته از هیلز (۲۰۰۲).

با وجود اهمیت و ارزش کار کلاکوهن و استرودبک باید گفت؛ یکی از ضعف‌های جدی نظریه‌ی آنان نادیده گرفتن تنوع ارزش‌های درون جامعه‌ای و افراد مستقل درون جوامع است. به عبارتی، جوامع را به عنوان ظرفی دانسته‌اند که مظهر آن باورها و ارزش‌های فرهنگی یک‌دست^۱ و همگن رایج در آن ظرف است؛ اما می‌توان گفت هر چند ارزش‌ها بنیاد باورهای اساسی، نگرش‌ها، هنجارها، نیات رفتاری، و رفتارها هستند که مانند هرمی بر یکدیگر مبتنی‌اند؛ اما باید در نظر داشت که تعداد آنها تنها با تعداد تجارب مستقیم و غیرمستقیمی محدود می‌شود که یک فرد نسبت به ایزه‌ها و وضعیت‌های خاصی دارد (فولتن، مانفرد و لپسکامب، ۱۹۹۶) و در

حوزه‌های خاص نمودهای ارزش‌ها الزاما یکسان نیست. نکته‌ی مهم دیگر در بحث ارزیابی جهت‌گیری‌های ارزشی، پرهیز از توهم بوم‌شناختی^۱ به معنی استنتاج نتیجه‌گیری از داده‌های سطح کلان و عدم توجه به تجارب شهروندان منفرد به عنوان افراد دارای دانش و مستقل است. شهروندانی که لزوماً تجارب و واکنش‌های همانندی ندارند (چئونگ و لئونگ، ۲۰۰۴). مهم‌تر آنکه در نتیجه‌ی گسترش فرایند جهانی‌شدن به دورترین نقاط جهان، و واکنش‌های متفاوت افراد و گروه‌ها نسبت به این فرایند، مفهوم انسجام جامعه‌ای دیگر نمی‌تواند مفهوم راهنمای روش‌شناختی مناسبی برای تحقیقات جامعه‌شناختی باشد؛ زیرا واکنش به جهانی‌شدن و باورها و ارزش‌های مدرن، بین هم‌هی گروه‌ها و اقشار جوامع متفاوت یا یک جامعه واحد یکسان نیست و واکنش‌ها به روند آن بسته به ارزش‌های کلی حاکم بر هر جامعه یا سرمایه‌ها و پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های گروه‌های متفاوت در هر جامعه در دامنه‌ای از پذیرش کامل تا طرد کامل جا می‌گیرد. نظریه پردازانی مانند گیدنز، رونالد رابرتسون و آپادورای با تأکید بر چند بعدی بودن و متعدد بودن پیامدهای فرهنگی جهانی‌شدن، به چنین روندهایی اشاره کرده‌اند که در اینجا جهت تکمیل بحث، تنها نظریه‌ی گیدنز، به صورت خیلی مختصر، طرح می‌شود.

گیدنز در دو کتاب *تجدد و تشخیص و پیامدهای مدرنیت* به صورت مبسوط، بحث گسترش جهانی‌شدن مدرنیت و بازاندیشی^۲ در اندیشه‌ها و باورها را مطرح کرده است. با گسترش جهانی مدرنیت، ارزش‌های خاصی بر رفتار مردمان در سراسر جهان حاکم شده که نگرش‌ها، ترجیحات ارزشی و نیز رفتارهای آنها را دچار *بازاندیشی* کرده است. با گسترش مؤلفه‌های فرهنگ جهانی همچون برابری جنسیتی، عدالت در بین زنان و مردان در کلیه‌ی امور و نیز رویکردهای فمینیستی، نحوه‌ی نگاه به زن و مرد و نیز تقسیم کار خانگی بین آن دو، دچار بازبینی قرار گرفته است. البته درجه‌ی بازاندیشی در دانش، تا حد زیادی متأثر از برخورداری از دانش و درگیر شدن در فرآیند مدرنیت‌ی جهانی است. منظور از بازاندیشی، فرآیند تعریف و بازتعریف خود از طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات درباره‌ی مسیرهای ممکن زندگی است؛ بازاندیشی به سازوکارهایی در اندیشه و رفتار انسانی گفته می‌شود که کنش انسانی را تنظیم و بر آن نظارت می‌کند، که البته مکانیسم مزبور در هر یک از فرهنگ‌های سنتی و مدرن، متفاوت است. بازاندیشی مدرن (بازسنجی)، موجب دگرگونی در اندیشه و ساختار زندگی اجتماعی سنتی می‌گردد. هر چند بازاندیشی در همه‌ی دوران وجود داشته است؛ اما در جوامع مدرن، و در عصر مدرنیت تجدید نظر اساسی و مبتنی بر عقل، در عرف

1- Ecological fallacy

2- reflexivity

(اصولاً) و در همه‌ی جنبه‌های زندگی انسان صورت می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۰: ۴۴-۵۰). بنابراین می‌توان فرض کرد گسترش قدرت بازاندیشی مبتنی بر عقلانیت در بین افراد، زمینه‌ی تغییر در تعریف سنتی آنان از ویژگی‌ها، نقش‌ها و جایگاه زنان و مردان در حوزه‌های مختلف، از جمله خانواده را فراهم می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت، جهت‌گیری ارزشی مدرن، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی مدرنیته در مقابل جهت‌گیری‌های ارزشی ماقبل مدرن (سنتی، دینی و تقدیرگرایانه) قرار می‌گیرد و رفتار و کنش افراد را به سمت و سوی متفاوتی جهت می‌دهد. بر اساس مباحث مطرح شده، فرض می‌شود امروزه افراد جهت‌گیری‌های ارزشی متعدد و متکثری دارند که متناسب با آن جهت‌گیری‌ها، رویه‌های خاصی را در خانواده از نظر انتظار بر خورداری و اعمال برابانه قدرت یا تسلیم و سرسپردگی به قدرت دیگری، به مثابه‌ی وظیفه‌ای سنتی، شرعی و عرفی، تحقق بخشیده و محترم می‌شمارند. بر این اساس می‌توان فرضیه‌های زیر را طرح و مورد بررسی قرار داد:

- ۱- فرض می‌شود با افزایش میزان جهت‌گیری ارزشی مدرن افراد، بر میزان نگرش آنان به سمت توزیع برابانه‌تر قدرت در خانواده افزوده می‌شود.
- ۲- فرض می‌شود با افزایش میزان جهت‌گیری ارزشی دینی افراد، بر میزان نگرش آنان به سمت توزیع نابرابانه‌تر قدرت در خانواده افزوده می‌شود.
- ۳- فرض می‌شود با افزایش میزان جهت‌گیری ارزشی سنتی افراد، بر میزان نگرش آنان به سمت توزیع نابرابانه‌تر قدرت در خانواده افزوده می‌شود.
- ۴- فرض می‌شود با افزایش میزان جهت‌گیری ارزشی تقدیرگرایانه افراد، بر میزان نگرش آنان به سمت توزیع نابرابانه‌تر قدرت در خانواده افزوده می‌شود.

۳- روش تحقیق

روش‌شناسی پژوهش، کمی از نوع پیمایش مقطعی و نگرش‌سنجی بوده است. جامعه‌ی آماری پژوهش، کلیه‌ی زن و شوهر هر خانواده ساکن شهر دوگنبدان در سال ۱۳۹۶ بودند که تعداد آنان بر اساس آخرین سرشماری ۱۳ ۱۲۴۰۹۶ نفر بوده است. از کل افراد جامعه‌ی آماری ۳۸۰ نفر (۱۹۰ نفر مرد ۱۹۰ نفر زن)، بر اساس جدول لین با سطح خطای ۰/۰۵، به عنوان حجم نمونه تعیین شدند. شیوه‌ی نمونه‌گیری برای دسترسی به انتخاب افراد نمونه، جهت پاسخگویی به سؤالات پرسشنامه، شیوه‌ی خوشه‌ای چندمرحله‌ای تصادفی بوده است. مهم‌ترین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق، به ترتیب، جهت‌گیری‌های ارزشی چهارگانه سنتی، دینی، تقدیرگرایانه

و مدرن و نگرش نسبت به ساختار توزیع قدرت در خانواده بوده‌اند که در زیر به تعریف نظری و چگونگی عملیاتی سازی آنها اشاره می‌شود. برای اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق از گویه‌هایی با طیف لیکرت استفاده شد که نگرش پاسخگو را به سوالات پرسش نامه در دامنه‌ای پنج گزینه‌ای از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم ارزیابی می‌کرد.

ساختار توزیع قدرت در خانواده: منظور از ساختار، الگوی نظام یافته از روابط بین افراد یا موقعیت‌های اجتماعی است. در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که در رفتارهای عینی اعضاء به چشم می‌آید و معمولاً وجه تصمیم‌گیری را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند. در واقع منظور از ساختار توزیع قدرت در خانواده، ویژگی یکسویه (نامتقارن) و دوسویه (متقارن) بودن آن در خانواده است. منظور از ویژگی یکسویه این است که تصمیم‌گیرنده؛ صرفاً زن یا مرد به تنهایی باشد و ویژگی دوسویه به معنی تشریک مساعی زوجین در امور زندگی است (موحد و همکاران، ۱۳۹۱). در این تحقیق نگرش نسبت به توزیع قدرت در خانواده، بر اساس نحوه‌ی تصمیم‌گیری زوجین در خانواده‌ها ارزیابی شد. دو نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه (تصمیم‌گیری توسط یکی از اعضاء، معمولاً پدر، و تبعیت بقیه افراد از آن) و تصمیم‌گیری مشورتی (گفت و گو کردن و مشورت کردن اعضای خانواده قبل و در حین تصمیم‌گیری) مد نظر قرار گرفت.

جهت‌گیری ارزشی: مفهوم ارزش‌ها می‌تواند طیف گسترده‌ای از [امور] فردی تا سازمانی، اجتماعی و جهان شمول^۱ را در بر بگیرد. ارزش‌ها از فردی به فرد دیگر، گروهی به گروه دیگر و اجتماعی به اجتماع دیگر فرق دارند. ارزش می‌تواند به عنوان ارزش یک ابژه، حادثه یا وضعیت آن گونه تعریف شود که توسط یک شخص درک و ارزیابی می‌شود. می‌توان گفت ارزش‌ها تصوراتی از شرایط مطلوب یا ایده‌هایی که در نتیجه‌ی به کارگیری آن ارزش‌ها برای وضعیت‌های خاص مطلوب ارزیابی می‌شوند، هستند (توماس، ۱۹۹۷). ارزش‌ها به عنوان استانداردها یا معیارهایی عمل می‌کنند که جهت دهنده‌ی افکار و کنش به شیوه‌های گوناگونی هستند. ارزش‌ها همچنین نقش برجسته‌ای در همه‌ی تجسم‌های مربوط به آینده بازی می‌کنند. جهت‌گیری ارزشی تمایلی رفتاری است که جهت رفتار را به طریقی پیش‌بینی‌پذیر تعیین می‌کند هنگامی که یک روش در مقایسه با چندین روش جایگزین ترجیح داده می‌شود. بدین ترتیب، جهت‌گیری ارزشی سازه‌ای روانشناختی - تمایل ذهنی استنباطی - است که رفتار انتخابی یک شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد (توماس، ۱۹۹۷: ۱۲). شواهد روبه‌رشدی وجود دارند که تمایلات فرهنگی شخصی در

درون گروه‌های فرهنگی وجود دارند و اینکه تمایلات فرهنگی متفاوت می‌توانند درون یک زمینه‌ی واحد با هم همزیست باشند (مون، تراواگلینو و یوسکول، ۲۰۱۸).

در این تحقیق، جهت‌گیری ارزشی به عنوان مبنای تصمیم‌گیری و اصول درست و غلطی تعریف شده است که راهنمای تصمیم‌گیری و رفتار افراد قرار می‌گیرند و با توجه به ادبیات نظری تحقیق، و متناسب با وضعیت فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی ایران، در چهار نوع جهت‌گیری ارزشی مذهبی، مدرن، تقدیرگرایانه و سنتی تعریف و اندازه‌گیری شد.

جهت‌گیری ارزشی مدرن: بنا بر نظر شارما، جامعه‌ی مدرن، جامعه‌ای است که در تنظیمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌اش عقلانی است. عقلانیت مخرج مشترک مدرنیته است؛ در واقع عقلانیت به نوعی ارزش مدرنیته است که پیش‌نیاز همه‌ی دیگر ارزش‌هایی است که متضمن مدرنیته‌اند (شارما، ۱۹۷۹: به نقل از حیدری و رضانی باصری، ۱۳۹۴).

جهت‌گیری ارزشی دینی: منظور این است که مبنای تصمیم‌گیری افراد توسل به باورها، آراء و اندیشه‌های دینی اسلامی است. یعنی اینکه تا چه اندازه فرد در تصمیم‌گیری و رفتارهای خود اصول و باورهای دینی را مبنا و معیار عمل قرار می‌دهد (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

جهت‌گیری ارزشی سنتی: سنت در لغت به معنای شیوه، روش فکری و قالب عملی معین و ثبوت یافته است که از گذشته به ارث رسیده است. منظور از جهت‌گیری سنتی نیز تصمیم‌گیری بر اساس آداب و رسوم، اعتقادات و آئین‌هایی است که از گذشته و توسط نیاکان به ارث گذاشته شده‌اند و معمولاً بدون تفکر و تأمل اتخاذ می‌شوند.

جهت‌گیری ارزشی تقدیرگرایانه: آموزه‌ای است که بر اساس آن تمام رویدادها و اعمال در انقیاد و استیلای تقدیر یا سرنوشت قرار دارند. در واقع بر اساس نگرش تقدیرگرایانه، دست سرنوشت به عنوان یک عامل نامرئی و مرموز، گریبان هر انسانی را گرفته و از بدو تولد تا لحظه مرگ او را به همان جهتی که می‌خواهد هدایت می‌کند و انسان خواه ناخواه، همان مسیر را طی کرده و هیچ‌گونه حق انتخاب ندارد.

اعتبار ابزارهای اندازه‌گیری، از طریق اعتبار صوری و مشورت با استاد راهنما و استاد مشاور پایان‌نامه برآورد شده است. برای ارزیابی پایایی گویه‌های تحقیق نیز از ضریب همبستگی آلفای کرونباخ، به عنوان یکی از پرکاربردترین روش‌های ارزیابی پایایی، استفاده شد که ضریب پایایی همه‌ی گویه‌ها بالاتر از حد قابل قبول (۰/۷۰) بوده است (جدول شماره‌ی ۱).

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- یافته‌های توصیفی

۵۰ درصد از افراد نمونه‌ی تحقیق را زنان و ۵۰ درصد آنان را مردان تشکیل می‌دهند؛ میانگین سنی زنان ۳۷/۰۲ سال با حداقل سن ۱۷ و حداکثر سن ۷۰ سال بوده است. میانگین سنی مردان ۴۲/۵۸ سال با حداقل سن ۲۲ و حداکثر سن ۷۰ سال بوده است. از نظر قومیتی، بیش‌ترین پاسخ‌گویان (۵۲ درصد) لر بوده‌اند؛ ترک‌ها با ۲۵/۳ درصد و فارس‌ها با ۱۵/۸ درصد، به ترتیب، در مراتب دوم و سوم فراوانی بوده‌اند. ۳/۹ درصد از پاسخ‌گویان نیز عرب و کرد بوده‌اند. از نظر شغلی، ۴۹/۷ درصد از پاسخ‌گویان شاغل، ۲۹/۵ درصد مشاغل آزاد، ۲۰/۳ درصد خانه‌دار و ۵ درصد نیز بیکار بوده‌اند. ۵۴/۵ درصد از افراد با خویشاوندان و ۴۳/۹ درصد با غیر خویشاوندان خود ازدواج کرده‌اند. از نظر وضعیت تحصیلی، ۴۲/۹ درصد از پاسخ‌گویان دارای تحصیلات لیسانس، ۲۱/۸ درصد دارای تحصیلات کاردانی و ۸/۷ درصد فوق لیسانس بوده‌اند. در ضمن، ۴/۵ درصد پاسخ‌گویان ابتدایی، ۲/۶ درصد دکتری و ۲/۴ درصد بیسواد بوده‌اند. ۷۲/۱ درصد از پاسخ‌گویان متولد مناطق شهری و ۲۶/۶ درصد متولد مناطق روستایی بوده‌اند. همان‌طور که در جدول شماره ۲ آمده است، میانگین موافقت با تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه در خانواده کمتر از میانگین گویه‌های اصلی (۱۸)، و ۱۵/۶۱ بوده است. بر اساس توزیع پاسخ‌گویان، ۳۱/۸ درصد از پاسخ‌گویان به میزان کم موافق تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه یکی از اعضای خانواده، و ۱۲/۶ درصد به میزان زیاد موافق این نوع تصمیم‌گیری بوده‌اند. از طرف دیگر، میانگین نوع تصمیم‌گیری مشورتی بالاتر از حد متوسط (۱۸) و ۲۲/۶۰ بوده است. بر اساس توزیع پاسخ‌گویان، ۹/۷ درصد از آنان به میزان کم و ۴۶/۱ درصد به میزان زیاد موافق نوع تصمیم‌گیری مشورتی در خانواده‌ها بوده‌اند.

جدول ۲: تعداد گویه‌ها و ضریب آلفای کرونباخ به تفکیک متغیرهای تحقیق

متغیرهای تحقیق	درصد فراوانی توزیع درصدی افراد بر اساس میزان موافقت با گویه‌ها			میانگین	انحراف معیار	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
	کم	متوسط	زیاد				
توزیع قدرت در خانواده	۸/۳۱	۵۱/۶	۱۲/۶	۱۵/۶۱	۵/۵۲	۶	۰/۷۹
	۹/۷	۴۱/۳	۴۶/۱	۲۲/۶۰	۴/۳۸	۶	۰/۷۱
جهت‌گیری ارزشی	۱۱/۶	۴۷/۶	۴۰/۸	۲۳/۷۵	۶/۲۲	۷	۰/۸۹
	۱۷/۴	۴۱/۱	۴۱/۶	۶/۷۰	۲/۰۷	۲	۰/۷۴
	۱۵/۳	۵۲/۱	۳۲/۶	۱۹/۸۵	۵/۴۸	۶	۰/۸۶
مدرن	۲۳/۷	۵۹/۷	۱۶/۶	۴۱/۷۱	۱۰/۲۶	۱۴	۰/۸۳

۴-۲- آزمون‌های استنباطی

تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه در خانواده: برای بررسی وضعیت ارزیابی نوع نگرش پاسخ‌گویان به نحوه‌ی تصمیم‌گیری در خانواده بر اساس ویژگی‌های زمینه‌ای جنس، تحصیلات و قومیت از آزمون تی^۱ دو نمونه مستقل (جنس) و آزمون تحلیل واریانس یک سوبه یا اف^۲ (برای تحصیلات و قومیت) استفاده شد. بر اساس آمارهای جدول ۳، می‌توان گفت زنان و مردان از نظر نوع تصمیم‌گیری مشورتی با یکدیگر تفاوت معنی‌داری ندارند؛ اما بر اساس مقدار میانگین مربوط به قومیت‌های مختلف، می‌توان گفت لرها، با مقدار میانگین ۱۷/۳۵، در بین سایر اقوام مورد مطالعه، بیش‌ترین میزان موافقت را با نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه دارند^۳. پاسخگویان دارای مدارک تحصیلی متفاوت، از نظر نگرش اقتدارگرایانه تفاوت معنی‌داری با یکدیگر دارند. به طوری که، هر چه از نردبان سلسله مراتبی تحصیلات از مدرک زیر دیپلم به سمت تحصیلات تکمیلی حرکت می‌کنیم؛ مقدار موافقت با نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه کاهش می‌یابد. تا جایی که زیردیپلم‌ها با داشتن مقدار میانگین ۱۷/۹۲ بالاترین میزان موافقت با نحوه‌ی تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه و دارندگان مدرک تحصیلات تکمیلی با مقدار میانگین ۱۵/۰۶ کمترین میزان موافقت را با این نوع تصمیم‌گیری داشته‌اند^۴.

بعد دومی که برای ارزیابی نوع نگرش نسبت به تصمیم‌گیری در خانواده مورد سنجش قرار گرفت؛ بعد تصمیم‌گیری مشورتی و مبتنی بر گفت‌وگوی خانواده بوده است (جدول ۴). بر اساس مقدار میانگین مربوط به دو جنس می‌توان گفت، مردان با مقدار میانگین ۱۷/۱۷ بیشتر از زنان موافق تصمیم‌گیری مشورتی در خانواده بوده‌اند. اما تفاوت معناداری بین اقوام مورد مطالعه از نظر میزان موافقت یا مخالفت با جهت‌گیری مشورتی وجود ندارد. بر اساس مقدار اف و میانگین مربوط به دارندگان مدارک تحصیلی مختلف، می‌توان گفت میزان موافقت پاسخگویان با نحوه‌ی تصمیم‌گیری شورایی در راستای مدرک تحصیلی‌شان افزایش می‌یابد. تا جایی که بالاترین مقدار میانگین موافقت با تصمیم‌گیری شورایی را دارندگان مدرک تحصیلی تکمیلی و کمترین میزان

1 - T

2 - F

۳- بر اساس آزمون تعقیبی شفه، تفاوت بین دو قوم لر و ترک با تفاوت مقدار میانگین ۱/۸۱ صدم معنا دار است و تفاوت میانگین بین سایر قوم‌ها معنا دار نیست.

۴- بر اساس نتایج آزمون تعقیبی شفه، تنها تفاوت بین دارندگان مدارک تحصیلی زیردیپلم و تحصیلات تکمیلی با تفاوت مقدار میانگین ۲/۸۵ صدم معنا دار است و تفاوت بین دارندگان سایر مدارک تحصیلی معنا دار نیست.

موافقت با این نوع تصمیم‌گیری را دارندگان مدرک تحصیلی زیر دیپلم داشته‌اند^۱. محققان جهت برآورد دقیق رابطه‌ی دو سویه‌ی جنسیت و مدرک تحصیلی بر تصمیم‌گیری مشورتی، نمودار حاصل از آزمون تحلیل واریانس دو سویه را بررسی و ارائه نموده‌اند که بر اساس آن، تفاوت چندانی بین زنان و مردان زیر دیپلم وجود ندارد؛ اما مردان دارای مدارک تحصیلی دیپلم و لیسانس بیشتر از همتهای زن‌شان به تصمیم‌گیری مشورتی گرایش دارند؛ در مقابل، زنان دارای مدارک تحصیلی کاردانی و تکمیلی، در مقایسه با همتهای تحصیلی مردان خود، گرایش بیشتری به تصمیم‌گیری مشورتی دارند. بنابراین می‌توان گفت رابطه‌ی بین تحصیلات و موافقت با تصمیم‌گیری مشورتی حداقل در بین دو جنس به صورت خطی و مستقیم نیست.

جدول ۳: آزمون T و F جهت ارزیابی نگرش پاسخگویان به تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه

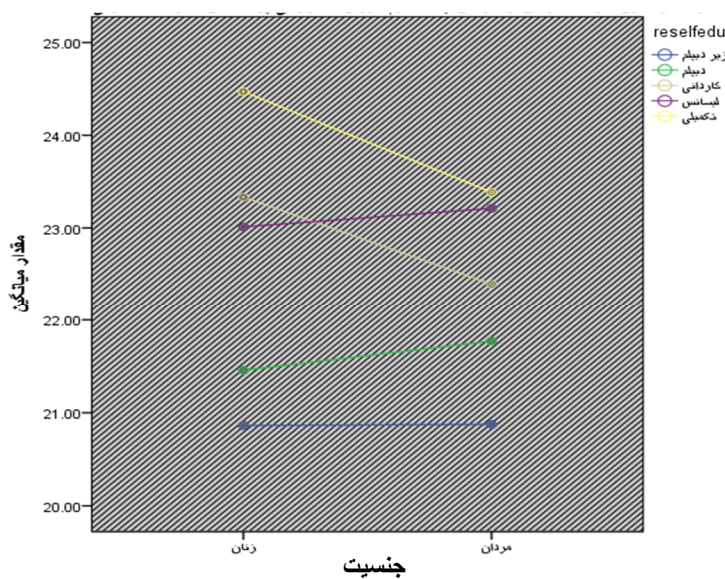
خانواده بر اساس ویژگی‌های زمینه‌ای

سطح معنی‌داری	T یا f	انحراف معیار	مقدار میانگین	فراوانی	نام متغیر	
۰/۸۴	۰/۱۹	۴/۰۷	۲۲/۶۴	۱۹۰	مردان	جنسیت
		۴/۶۸	۲۲/۵۵	۱۹۰	زنان	
۰/۰۰۱	۵/۵۶	۴/۲۹	۱۷/۳۵	۲۰۲	لر	قومیت
		۳/۷۸	۱۵/۸۶	۶۰	فارس	
		۳/۷۱	۱۵/۵۴	۹۶	ترک	
		۳/۷۰	۱۵/۴۶	۱۵	عرب و کرد	
۰/۰۱	۳/۰۹	۴/۹۳	۱۷/۹۲	۳۸	زیر دیپلم	سطح تحصیلات
		۴/۵۲	۱۷/۰۸	۸۳	دیپلم	
		۳/۴۹	۱۶/۸۸	۵۲	کاردانی	
		۳/۸۴	۱۶/۳۱	۱۶۳	لیسانس	
		۳/۶۴	۱۵/۰۶	۴۳	تکمیلی	

۱- بر اساس نتایج آزمون تعقیبی شفه، تنها تفاوت بین دارندگان مدارک تحصیلی زیر دیپلم و تحصیلات تکمیلی با تفاوت مقدار میانگین ۲/۹۴- معنا دار است و تفاوت بین دارندگان سایر مدارک تحصیلی معنا دار نیست.

جدول ۴: آزمون T و F جهت ارزیابی نگرش پاسخگویان به تصمیم‌گیری مشورتی خانواده بر اساس ویژگی‌های زمینه‌ای

سطح معنی داری	f یا T	انحراف معیار	مقدار میانگین	فراوانی	نام متغیر	
					جنسیت	قومیت
۰/۰۰۵	۲/۸۵	۴/۳۹	۱۷/۱۷	۱۹۰	مردان	جنسیت
		۳/۶۹	۱۵/۹۸	۱۹۰	زنان	
۰/۰۰۸	۲/۲۱	۴/۴۳	۲۲/۳۴	۲۰۲	لر	قومیت
		۴/۵۲	۲۲/۶۶	۶۰	فارس	
		۴/۰۳	۲۳/۴۱	۹۶	ترک	
		۴/۶۴	۲۰/۸۰	۱۵	عرب و کرد	
۰/۰۰۴	۳/۹۷	۴/۳۰	۲۰/۸۶	۳۸	زیر دیپلم	سطح تحصیلات
		۴/۶۲	۲۱/۶۳	۸۳	دیپلم	
		۴/۰۷	۲۲/۸۲	۵۲	کاردانی	
		۴/۱۹	۲۳/۰۹	۱۶۳	لیسانس	
		۴/۵۰	۲۳/۸۱	۴۳	تکمیلی	



نمودار ۱: مقدار تفاوت میانگین موافقت زنان و مردان با تصمیم‌گیری مشورتی بر اساس مدرک تحصیلی آنان

آزمون ضریب همبستگی

از آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای محاسبه‌ی درجه و میزان ارتباط خطی بین متغیرهای مستقل با سطح سنجش فاصله‌ای و دو نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرا و مشورتی استفاده شد. آمارهای جدول ۱، ضرایب همبستگی متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد. بر اساس آمارهای جدول ۴، همبستگی بین دو نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه و مشورتی با یکدیگر منفی و معنادار است (۰/۲۴-). در بین همه‌ی متغیرهای تحقیق، بالاترین مقدار همبستگی بین جهت‌گیری‌های ارزشی دینی و سنتی (۰/۷۲) و تقدیرگرا (۰/۶۷) است که می‌تواند بیانگر ماهیت نسبتاً یکسان این نوع جهت‌گیری‌ها باشد. برعکس، همبستگی جهت‌گیری ارزشی مدرن، با هر سه نوع جهت‌گیری سنتی، دینی و تقدیرگرایانه منفی و معنادار است. همبستگی بین سن با هیچ یک از دو نوع تصمیم‌گیری معنادار نیست. همبستگی جهت‌گیری‌های ارزشی دینی، سنتی و تقدیرگرا با بعد اقتدارِ تصمیم‌گیری، مثبت و معنادار است. در مقابل، همبستگی نوع مدرن جهت‌گیری ارزشی با بعد اقتدارگرای تصمیم‌گیری، منفی و معنادار است (۰/۲۷-). در نهایت اینکه، همبستگی هیچ یک از انواع جهت‌گیری‌های ارزشی سنتی، دینی و تقدیرگرا با بعد مشورتی تصمیم‌گیری معنادار نیست و مقدار همبستگی بعد جهت‌گیری ارزشی مدرن با این نوع تصمیم‌گیری مثبت و معنادار؛ اما مقدار پایینی (۰/۱۱) است. بنابراین می‌توان گفت هر چند جهت‌گیری‌های ارزشی سنتی، دینی و تقدیرگرا می‌توانند تا حدودی گرایش به تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه در خانواده‌ها را افزایش دهند؛ اما میزان موافقت یا مخالفت با تصمیم‌گیری مشورتی می‌تواند تحت تأثیر متغیرهای دیگری باشد که متفاوت از متغیرهای مورد توجه در این تحقیق هستند و پاسخگویی به آن نیازمند تحقیقات و ارزیابی‌های بیشتر است.

جدول ۵: همبستگی دو متغیره‌ی متغیرهای مستقل فاصله‌ای و دو گونه تصمیم‌گیری مشورتی و اقتدارگرایانه

جهت‌گیری ارزشی				نوع تصمیم‌گیری		سن	
تقدیرگرا	سنتی	مدرن	دینی	مشورتی	مقتدرانه		
۰/۳۵ **	۰/۴۷ **	-۰/۴۷ **	۰/۳۸ **	-۰/۰۹	۰/۰۷	۱	سن
۰/۱۹ **	۰/۲۱ **	-۰/۲۷ **	۰/۲۱ **	-۰/۲۴ **	۱		نوع تصمیم‌گیری
-۰/۰۰۴	-۰/۰۳	۰/۱۱ *	-۰/۰۲	۱			مشورتی
۰/۶۷ **	۰/۷۲ **	-۰/۵۷ **	۱				دینی
-۰/۵۱ **	-۰/۶۰ **	۱					مدرن
۰/۷۶ **	۱						سنتی
۱							تقدیرگرا

* در سطح ۹۵ درصد معنا دار است. ** در سطح ۹۹ درصد معنا دار است

آزمون رگرسیون چند متغیره

رگرسیون متغیره‌ی چندگانه می‌تواند رابطه‌ی خطی و تأثیر متقابل موجود مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل با یک متغیر وابسته را به ما نشان دهد. وظیفه‌ی رگرسیون کمک به تبیین واریانس متغیر وابسته است. در این مقاله، متناسب با نوع آزمون رگرسیون مورد استفاده، شیوه‌ی ورودی^۱، همه‌ی متغیرهای تحقیق یک جا وارد معادله رگرسیون شدند (سن خود، سن همسر، انواع جهت‌گیری‌های ارزشی و متغیرهای با سطوح سنجش اسمی (جنس و قومیت) و ترتیبی (تحصیلات). قبل از انجام رگرسیون آزمون هم خطی بودن^۲ برای تعیین میزان هم خطی بودن متغیرهای مستقل انجام شد. در نتیجه این آزمون و به منظور کاهش ضریب واریانس و هم خطی بودن متغیرهای مستقل، انواع جهت‌گیری‌های ارزشی به دو نوع جهت‌گیری ارزشی مدرن و غیر مدرن (دینی، سنتی و تقدیرگرایانه)؛ تحصیلات به دو دسته تحصیلات دانشگاهی (کاردانی تا دکتری) و غیر دانشگاهی (بیسواد تا دیپلم)؛ و متغیر قومیت نیز به دو دسته لر و غیر لر (فارس، ترک، عرب و کرد) تقسیم شدند. بر اساس نتایج آزمون رگرسیون، در بین همه‌ی متغیرهای وارد شده به معادله جهت تبیین واریانس جهت‌گیری اقتدارگرایانه، تنها دو متغیر جهت‌گیری ارزشی مدرن و زن بودن تأثیر معناداری بر این متغیر داشتند. این دو متغیر با هم توانستند ۱۰ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند. بر اساس مقدار بتا می‌توان گفت با افزایش اعتقاد

1- Enter

2- Collinearity

و باور پاسخگویان زن به ارزش‌های مدرن، میزان گرایش آنها به تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه به میزان ۲۵ درصد انحراف معیار کاهش می‌یابد. همچنین، زنان نزدیک به سه برابر مردان با تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه موافق هستند. بر اساس نتایج آزمون رگرسیون چندگانه جهت برآورد مقدار واریانس نوع تصمیم‌گیری مشورتی، نتایج رگرسیون نشان داد که در بین تمامی متغیرهای وارد شده به معادله، تنها تأثیر متغیر تحصیلات آکادمیک بر این نوع تصمیم‌گیری معنادار بود. بر اساس مقدار ضریب تأثیر این متغیر (۱/۳۳) می‌توان گفت افراد دارای تحصیلات آکادمیک تقریباً به مقدار یک و نیم برابر افرادی که تحصیلات دانشگاهی ندارند با تصمیم‌گیری‌های مشورتی موافق‌اند. همچنین این یافته نشان می‌دهد که میزان موافقت یا مخالفت با تصمیمی‌گیری‌های مشورتی مستلزم توجه دقیق و عمیق‌تر به متغیرهایی است که در این تحقیق مد نظر قرار نگرفته‌اند.

جدول ۶: نتایج آزمون رگرسیون چند متغیره به شیوهی ورودی برای بررسی رابطه‌ی متغیرهای مستقل تحقیق با تصمیم‌گیری‌های اقتدارگرایانه و مشورتی

انواع تصمیم‌گیری	نام متغیر	R	Adj.R ²	B	Beta	t	Sig
اقتدارگرایانه	جهت‌گیری ارزشی	۰/۳۴	۰/۱۰	-۰/۱۰	-۰/۲۵	-۳/۸۵	۰/۰۰۰
	زنان			۱/۲۶	۲/۹۹	۲/۹۹	۰/۰۳
a=۱۹/۹۱ F=۸/۲۱ Sig= ۰/۰۰۰							
مشورتی	تحصیلات آکادمیک	۰/۲۲	۰/۰۵	۱/۳۳	۰/۱۴	۲/۳۵	۰/۰۱
	a=۱۸/۳۰ F=۳/۴۰ Sig= ۰/۰۰۳						

۵- بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش در راستای پاسخگویی به این سؤال بوده است که چه رابطه‌ای بین انواع جهت‌گیری‌های ارزشی زوجین خانواده‌های شهر دوگنبدان و نگرش آنان به ساختار توزیع قدرت در خانواده وجود دارد؟ برای این منظور، ۳۸۰ نفر از زوجین شهر دوگنبدان به عنوان حجم نمونه آماری انتخاب و از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای متناسب با حجم مورد بررسی قرار گرفتند. جهت‌گیری ارزشی در چهار بعد دینی، سنتی، تقدیرگرایانه و مدرن؛ و نحوه نگرش به توزیع قدرت در خانواده در دو نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه و تصمیم‌گیری مشورتی مفهوم‌بندی و ارزیابی شد.

بر اساس توزیع درصدی پاسخگویان، ۳۱/۸ درصد از پاسخ‌گویان به میزان کم موافق تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه یکی از اعضای خانواده و ۱۲/۶ درصد به میزان زیاد موافق این نوع تصمیم‌گیری بوده‌اند. در مقایسه با تصمیم‌گرایی اقتدارگرایانه، نمره‌ی میانگین پاسخ‌گویان در نوع تصمیم‌گیری مشورتی به میزان خیلی بیشتری (تقریباً ۸ نمره) بالاتر از حد متوسط (۱۵) و ۲۲/۶۰ بوده است. در کل، ۴۶/۱ درصد پاسخگویان به میزان زیاد، موافق تصمیم‌گیری مشورتی و نزدیک به یک دهم پاسخگویان (۹/۷ درصد) به میزان کم موافق این نوع تصمیم‌گیری بوده‌اند. در کل به نظر می‌رسد وضعیت مسلط و "هژمون" فرهنگ تصمیم‌گیری یک سویه و عمودی مبتنی بر اقتدار مردانه، حداقل در ساحت انتظار و ذهنی، به سمت نوعی وضعیت اجتماعی تغییر پیدا کرده است که در آن "دو هنجار" تصمیم‌گیری اقتدارگرا و مشورتی با هم رقابت و چالش دارند. بنابراین می‌توان گفت ما در عرصه‌ی نوع تصمیم‌گیری مطلوب در خانواده، با نوعی گذار مواجه هستیم. گذاری که البته در ساحت دو قطبی "دستگاه‌های ایدئولوژیک" فعال در جامعه نیز نمود دارد. هر چند اظهار نظر قطعی در این خصوص مستلزم مطالعه‌ی تجربی است؛ اما با اتکالی به تحقیقات آزادارمکی و ملکی، و موحد و مردانی (۱۳۹۲) می‌توان گفت "تخاصم رسانه‌ای و گفتمانی در سطح روشنفکری" به عرصه‌ی امور روزمره و خانواده‌ها نیز کشانده شده است. بر اساس مطالعه‌ی اولی، چالش سنت و مدرنیته در سطح روشنفکری است؛ بر اساس مطالعه‌ی دومی، افزایش استفاده از اینترنت، ایمیل، پیام کوتاه و روزنامه و مجله به افزایش گرایش به دوسویگی ساخت روابط قدرت در خانواده می‌انجامد. به نظر می‌رسد شکاف بالا تا حد زیادی بازتاب دهنده‌ی پیشینه‌ی سنتی و وضعیت جدید و روبه‌گسترش دگرگونی‌های ارزشی مدرن در زمینه‌ی مورد مطالعه است.

بر اساس فاکتورهای تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری ترجیحی اقتداری یا مشورتی، می‌توان گفت با افزایش سن افراد جهت‌گیری سنتی، دینی و تقدیرگرایانه‌ی آنها افزایش، و برعکس، جهت‌گیری ارزشی مدرن آنها کاهش می‌یابد؛ اما رابطه‌ی متغیر سن با انواع تصمیم‌گیری‌ها معنا دار نیست. تأثیرگذارترین متغیر زمینه‌ای بر انواع تصمیم‌گیری‌ها، تحصیلات بوده است که مؤید نتایج اندک تحقیقات پیشین (عنایت و رئیسی، ۱۳۹۱؛ کافی و بهمنی، ۱۳۹۵ و جان و همکاران، ۲۰۰۸) است که همگی بیانگر رابطه‌ی مثبت تحصیلات با افزایش قدرت زنان در خانه بودند. البته در اینجا، در راستای افزایش مدرک تحصیلی پاسخگویان، مقدار میانگین نمره‌ی آنها در نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه کاهش می‌یابد. تا جایی که دارندگان مدرک زیردیپلم، با داشتن بالاترین مقدار میانگین، بالاترین میزان موافقت و دارندگان مدارک تحصیلات تکمیلی، کمترین

مقدار میانگین و کمترین میزان موافقت را با تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه داشته‌اند. در نوع تصمیم‌گیری مشورتی، نیز، مقدار نمره‌ی افراد دارای تحصیلات تکمیلی در موافقت با نحوه‌ی تصمیم‌گیری شورایی افزایش؛ برعکس، مقدار نمره‌ی افراد دارای مدرک تحصیلی زیر دیپلم کم می‌شود. از نظر جنسیتی، مردان با مقدار میانگین ۱۷/۱۷ بیشتر از زنان موافق تصمیم‌گیری مشورتی در خانواده بوده‌اند؛ اما زنانی که دارای مدرک تحصیلی کاردانی و تکمیلی بودند به نسبت هم‌تاهای تحصیلی مرد خود، گرایش بیشتری به تصمیم‌گیری مشورتی دارند.

همبستگی بین جهت‌گیری‌های ارزشی دینی، سنتی و تقدیرگرایانه نسبتاً بالا، مثبت و معنادار است. مقدار همبستگی جهت‌گیری‌های ارزشی دینی و سنتی (۰/۷۲) و تقدیرگرا (۰/۶۷) بوده است. در مقابل، همبستگی هر سه نوع جهت‌گیری ذکر شده در بالا با جهت‌گیری ارزشی مدرن منفی و معنادار است. این نکته می‌تواند بیانگر نظریه‌ی گیدنز باشد که بر اساس آن، با افزایش بازاندیشی مبتنی بر اندیشه‌های مدرن، میزان اهمیت اندیشه‌های سنتی و دینی به عنوان جهت دهنده‌ی کنش‌های بشری کاهش پیدا می‌کند. همچنین رابطه‌ی دو نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه و مشورتی با یکدیگر منفی و معنادار بوده است (۲۴/-).

بر اساس نتایج تحقیق، همبستگی جهت‌گیری‌های ارزشی دینی، سنتی و تقدیرگرا با بعد اقتداری تصمیم‌گیری، مثبت و معنا دار؛ در مقابل، همبستگی جهت‌گیری ارزشی مدرن با این بعد، منفی و معنا دار بوده است. نکته‌ی جالب توجه اینکه، همبستگی هیچ یک از انواع جهت‌گیری‌های ارزشی سنتی، دینی و تقدیرگرا با بعد مشورتی تصمیم‌گیری معنادار نیست و مقدار همبستگی بعد جهت‌گیری ارزشی مدرن با این نوع تصمیم‌گیری با وجود مثبت و معنادار بودن، نسبتاً پایین (۰/۱۱) است. بنابراین می‌توان گفت هر چند جهت‌گیری‌های ارزشی سنتی، دینی و تقدیرگرا می‌توانند تا حدودی گرایش به تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه در خانواده‌ها را افزایش دهند؛ اما میزان موافقت یا مخالفت با تصمیم‌گیری مشورتی می‌تواند تحت تأثیر متغیرهای دیگری باشد که متفاوت از متغیرهای مورد توجه در این تحقیق هستند و پاسخگویی به آن به تحقیقات و ارزیابی‌های بیشتر نیازمند است.

در نهایت، بر اساس نتایج رگرسیون، در بین همه‌ی متغیرهای وارد شده به تبیین واریانس جهت‌گیری اقتدارگرایانه، تنها دو متغیر جهت‌گیری ارزشی مدرن و زن بودن تأثیر منفی و معناداری بر این نوع تصمیم‌گیری داشتند. این دو متغیر با هم توانستند ۱۰ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند. بر اساس مقدار بتا می‌توان گفت با افزایش باورهای مدرن میزان گرایش پاسخگویان به تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه کاهش می‌یابد. نکته‌ی جالب توجه این است که بر اساس آزمون رگرسیون، زنان نزدیک به سه برابر مردان (بتا برابر با ۲/۹ است) با تصمیم‌گیری

اقتدارگرایانه موافق هستند. این یافته می‌تواند ناشی از افزایش سن آنها (میانگین ۳۷ سال)، کم بودن تعداد زنان دارای تحصیلات بالا در مقایسه با مردان یا شیوه‌ی جامعه‌پذیری آنان باشد. البته این یافته یکی از یافته‌های مهم تحقیق و تحلیل آن مستلزم مطالعه و تحقیق بیشتر است. در تبیین نوع تصمیم‌گیری مشورتی، نتایج رگرسیون نشان داد که در بین همه‌ی متغیرهای وارد شده به معادله، تنها تأثیر متغیر تحصیلات آکادمیک بر این نوع تصمیم‌گیری معنادار بود. بر اساس مقدار ضریب تأثیر این متغیر (۱/۳۳) می‌توان گفت افراد دارای تحصیلات آکادمیک تقریباً به مقدار یک و نیم برابر افرادی که تحصیلات دانشگاهی ندارند با تصمیم‌گیری‌های مشورتی موافق‌اند. در مجموع بر اساس نتایج تحقیق می‌توان گفت فرضیه‌های مورد تحقیق مناسب‌تر است.

همچنین می‌توان گفت، هر چند افزایش مدرک تحصیلی تا حد زیادی به مخالفت یا تضعیف نوع تصمیم‌گیری اقتدارگرا کمک می‌کند؛ اما افزایش تحصیلات الزاماً به تقویت و گسترش تصمیم‌گیری شورایی منتهی نمی‌شود. شاید بتوان گفت گسترش و تقویت نوع تصمیم‌گیری مشورتی بیشتر از آنکه متأثر از آموزش انتزاعی باشد، نیازمند تحقق و اجرای عملی اصول مشورت از طریق فرآیند و عوامل جامعه‌پذیری غیررسمی و رسمی است.

بر اساس نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود تحقیقات بیشتری در خصوص وضعیت جهت‌گیری ارزشی و پیامدهای آن در حوزه‌ی خرد خانواده صورت گیرد و پرداختن به این امر مهم تنها به حوزه‌ی گفتگویی و چالش بین روشنفکران محدود نشود. همچنین، بر اساس فاصله و شکاف بین انتظارات و رفتارهای واقعی، پیشنهاد می‌شود وضعیت واقعی تصمیم‌گیری در خانواده‌ها مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. در حوزه‌ی اجرایی، نیز پیشنهاد می‌شود کلاس‌های آموزشی جهت یادگیری اصول و پیامدهای مثبت مشورت در رده‌های سنی مختلف برگزار گردد؛ یا اینکه تصمیم‌گیری مشورتی از طریق برنامه‌های درسی به دانش‌آموزان و دانشجویان آموزش داده شود.

منابع

- اخترشهر، علی (۱۳۸۶). رسانه‌های ارتباط جمعی و نقش آنها در جامعه‌پذیری دینی. *مجله‌ی معرفت*، ۱۲۳، ۱۱۸-۱۰۱.
- امانی، رزیتا (۱۳۹۵). مقایسه‌ی تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده. *فصلنامه‌ی فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده (فرهنگی - دفاعی زنان و خانواده سابق)*، ۳۲، ۵۲-۴۱.

- آزاد ارمکی، تقی و ملکی، امیر (۱۳۸۶). تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان. *نامه علوم اجتماعی*، ۳۰، ۹۷-۱۲۱.
- پنجه بند، یوسف و عنایت، حلیمه (۱۳۹۵). فرآیند شکل‌گیری رابطه‌ی فرازناشویی از نگاه مردان. *ارمغان دانش*، ۲۱(۸)، ۸۴۵-۸۳۰.
- توسلی، افسانه و سعیدی، وحیده (۱۳۹۰). تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی. *زن در توسعه و سیاست*، ۹، ۱۴۹-۱۳۳.
- حیدری، آرمان و رمضانی باصری، عباس (۱۳۹۴). بررسی رابطه‌ی جهت‌گیری ارزشی مدرن با هویت دینی و مقایسه جنسیتی آن. *جامعه پژوهی فرهنگی*، ۶(۴)، ۴۵-۲۳.
- حیدری، آرمان و رسایی پور، حیدر (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی و روانشناختی مؤثر بر گرایش به خودکشی: نمونه‌ی موردی زنان ۱۶ تا ۴۰ ساله‌ی شهر یاسوج. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۴(۲)، ۲۳۳-۲۰۹.
- دولتیان، ماهرخ؛ قراچه، ماهرخ؛ احمدی، محبوبه؛ شمس، جمال و علوی مجد، حمید (۱۳۸۷). پیامدهای بهداشتی مرتبط با سوء رفتار همسر در زنان باردار مراجعه کننده به بیمارستان های شهر گچساران در سال ۱۳۸۶. *مجله‌ی دانشگاه علوم پزشکی قم*، ۲(۴)، ۴۳-۵۰.
- سرایی، محمد حسین؛ طاووسیان، علی؛ الله وردی، مراد علی؛ و رضایی، حجت (۱۳۹۴). سطح بندی توسعه یافتگی شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی. *فصلنامه‌ی برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۵(۲۰)، ۲۸-۱۵.
- سعیدی نیا، حبیب اله و لعبت فرد، احمد (۱۳۹۵). تأثیر پیدایش نفت بر مناطق نفت خیز جنوب ایران مطالعه‌ی موردی گچساران (۱۳۲۷-۵۷ ش / ۱۹۵۳-۷۹ م). *تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)*، ۲۶(۳۱)، ۱۲۱-۱۴۹.
- ضرابی، اصغر و موسوی نور، سید علی (۱۳۹۴). تحلیل فضایی و ارزیابی شاخص های توسعه یافتگی شهرستان های استان کهگیلویه و بویراحمد (با استفاده از سیستم تحلیل عاملی و تکنیک خوشه ای). *مطالعات توسعه‌ی اجتماعی ایران*، ۸(۱)، ۱۲۷-۱۱۳.
- عنایت، حلیمه و رئیسی، طاهره (۱۳۹۱). سنجش عوامل مؤثر بر توزیع قدرت در خانواده. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، ۱۰(۱)، ۴۰-۲۳.
- عنایت، حلیمه و موحد، مجید (۱۳۸۳). زنان و تحولات ساختاری خانواده در عصر جهانی شدن. *پژوهش زنان*، ۲(۲)، ۱۶۶-۱۵۳.

- قراچه، مریم؛ آزادی، شهدخت و افراسیابی، اردشیر (۱۳۹۰). بد رفتاری همسر و کیفیت زندگی زنان متأهل. اندیشه و رفتار، ۵(۱۹)، بهار، ۶۴-۵۵.
 - کافی، مجید و بهمنی، لیلیا (۱۳۹۵). سرمایه‌ی فرهنگی زنان و ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر شیراز. زن در توسعه و سیاست، ۱۴(۱)، ۷۸-۵۹.
 - گروسی، سعیده (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان. *مطالعات زنان*، ۶(۲)، ۲۵-۷.
 - گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰). *پیامدهای مدرنیت (چاپ دوم)*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: مرکز.
 - محسنی تبریزی، علیرضا و فرامرزی، فرزانه (۱۳۹۱). نقش صنعت نفت در توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی شهر گچساران از دیدگاه شهروندان. *مطالعات توسعه‌ی اجتماعی ایران*، ۴(۴)، ۴۵-۳۵.
 - موحد، مجید و مردانی، مرضیه (۱۳۹۲). مطالعه‌ی میزان استفاده از انواع مختلف رسانه‌های جمعی و ارتباط آنان با ساختار توزیع قدرت در خانواده، مورد مطالعه: شهر شیراز. *توسعه اجتماعی*، ۷(۴)، ۴۲-۲۰.
 - موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه و مردانی، مرضیه (۱۳۹۱). مطالعه‌ی عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز). *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، ۱(۳)، ۱۷۸-۱۵۹.
 - وبر، ماکس (۱۳۸۸). *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*. ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- Allport, G. W. (1961). Values and our youth. *Teachers College Record*, 63, 211-219.
 - Aycan, Z.; Hamadi, A. B.; Davis, A., & Budhwar, P. (2007). Cultural orientations and preferences for HRM policies and practices: the case of Oman. *The International Journal of Human Resource Management*, 18(1), 11-32.
 - Beck, U. (2007). *Risk society: Towards a new modernity*. London: sage.
 - Bhaswati, D. & Deepshikha, T. (2011). Decision- making and fertility behavior: a comparative analysis of scheduled caste and scheduled tribe women in Odisha. *Social Change*, 41, 2, 233- 249.

- Bradshaw, S. (2013). Women's decision-making in rural and urban households in Nicaragua: the influence of income and ideology. *Environment and Urbanization*, 25(1), 81-94.
- Cheung, F. M. & Leung, K. (1998). Indigenous personality measures: Chinese examples. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 29, 233-248.
- Deere, C. D., & Twyman, J. (2012). Asset ownership and egalitarian decision making in dual-headed households in Ecuador. *Review of Radical Political Economics*, 44(3), 313-320.
- Fulton, D. C., Manfredo, M. J., & Lipscomb, J. (1996). Wildlife value orientations: A conceptual and measurement approach. *Human Dimensions of Wildlife*, 1(2), 24-47.
- Gallagher, T. (2001). The value orientations method: A tool to help understand cultural differences. *Journal of Extension*, 39(6), 165-177.
- Hills, M. D. (2002). Kluckhohn and Strodtbeck's values orientation theory. *Online Readings in Psychology and Culture*, 4(4), 2307-0919.
- Jan, M. & Akhtar, Sh. (2008). An analysis of decision-making power among married and unmarried women. *Studies on Home and Community Science*, 2(1), 43- 50.
- Lee, C. T., Beckert, T. E., & Goodrich, T. R. (2009). The relationship between individualistic, collectivistic, and transitional cultural value orientations and adolescents' autonomy and identity status. *Journal of Youth and Adolescence*, 39(8), 882-893.
- Lewis, P. D., & Willer, D. (2017). Does social value orientation theory apply to social relations? *Sociological Science*, 4, 249-262.
- Moon, C.; Travaglino, G. A. and Uskul, A. K. (2018). Social value orientation and endorsement of horizontal and vertical individualism and collectivism: an exploratory study comparing individuals from North America and South Korea. *Frontiers in Psychology*, 9, 1- 12.
- Thomas, V. (1994). Value analysis: A model of personal and profession ethics in marriage and family counseling. *Counseling and Values*, 38, 193-204.

**An Investigation of the Relationship between Various Value Orientations and Attitudes towards the Power Distribution Structure in the Family
(Case Study: Couples from Dogonbadan City)**

Arman Heidari¹, Ramin Moradi² & Hakimeh Konari³

Received: 2 Sep 2020

Accepted: 20 Jan 2021

Abstract

Considering the importance of interactions in families, as well as cultural factors related to them, the present research investigates the relationship between attitude towards power distribution and value orientations among 380 couples from Dogonbadan City. The sample was selected through cluster sampling method proportional to the sample size, which was determined using Lin's sample size determination Table. Based on the research literature, attitudes toward the power distribution structure in the family were examined in two dimensions: authoritarian and consultative. According to the research results, the relationship between religious, fatalistic and traditional value orientations and authoritarian decision-making was directly significant. However, the relationship between modern value orientations and authoritarian decision-making was inversely significant. The relationships between fatalistic and modern value orientations and consultative power distribution were negative and positive, respectively. The most influential variables in reducing authoritarian decision-making and increasing tendency to the consultative one were found to be the modern value orientation and the level of education, respectively. Finally, it can be said that the dominant culture and "hegemony" of masculine vertical decision-making, at least expectationally, is changing to a kind of "transitional" situation that lead to a competitive and hostile relationship between traditional and modern value orientations and authoritarian and consultative decision making.

Keywords: value orientations; distribution of power; family's attitude; Dogonbadan City.

1- Assistant Prof. of Sociology, University of Yasouj (corresponding author),
armanhedari90@gmail.com

2- Assistant Prof. of Sociology, University of Yasouj, raminmoradi83@gmail.com

3- M.A. in sociology, University of Yasouj, h.konari45@gmail.com